

آهنگسازان

سال دهم



شماره دوم و سوم



2

3

4

مبارک باد

آهنگ بدیع

عبد اعظم رضوانسرا بحسب احبای

عزیز الهی در سرا سر کشور مقدس ایران تهر یک گفته سعادت

و موفقیت آنرا در اجرای نوایای مقدسه مولای عزیز

و مهربان و تنفیذ اهداف نقشه ده ساله جهاد روحانی از جمال اقدس ^{مینما} مستقلت

براه شمسیت شماره شصت و نهم - محی اشراق بیان ۱۳۰۰ سال

مخصوص جوانان بهائی است

« شماره مخصوص نسوان »

شماره مسلسل	شماره	شهر الجلال - شهر الجمال - شهر العظمه شهر النور ۱۳۰۲ هج	شماره دوم و سوم
۱۰۵۶ - ۱۰۵۷		اردیبهشت - خرداد ۱۳۳۴	سال دوم

فهرست مندرجات:

۲	صفحه	۱ - تسبیح مبارک حضرت عبدالبها جل ثنائه .
۳	"	۲ - پیام امة البها ایادی امرا لله روحیه خانم حرم مبارک خطاب به نسوان بهائی .
۵	"	۳ - ترجمه پیام حرم مبارک .
۷	"	۴ - منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله راجع به امه الرحمن .
۸	"	۵ - سید منبع مرتفع شد .
۱۶	"	۶ - ببال و دم .
۲۱	"	۷ - مفاخر رجال از شرق .
۲۶	"	۸ - شعر " رخصت عضویت محفل پر جامعه نسوان " .
۲۸	"	۹ - منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبها راجع به امه الرحمن .
۲۹	"	۱۰ - تشریح نسوان .
۳۲	"	۱۱ - از حضیض ذلت تا اوج عزت .
۳۹	"	۱۲ - حضرات ایادی امرا لله " از جامع امه الرحمن " .
۴۲	"	۱۳ - برای اولین بار .
۴۷	"	۱۴ - مفاخر رجال " از غرب " .
۵۱	"	۱۵ - آمار .
۵۲	"	۱۶ - آهنگ بدیع و خوانندگان .

تشریح عکسها

- روی جلد : محفل مقدس روحانی بهائیان ایران سن ۱۳۰۲ هج
- پشت جلد : گل
- عکسهای متن : مفاخر رجال " بصفحه ۳۹ و مراجع فرمائید "

هو الله

ای اما، جمال ابھی ملا حظہ نمائید کہ شما را بچہ عنوانی خطاب مینمایم و کنیزان عزیزان درگہ جمال ابھی می شمارم قسم برب وجود و نفحات قلوب اہلسل سجود کہ این عنوان فخر و میاہات حوریات قدس در ملا، اعلیٰ و ہر دوس - ابھی است دیگر معلوم است کہ باید چگونه باشید و چہ قسم منجذب و مشتعل گردید و ہر یک پاکیزہ کنیزان عزیز شوید و جام لہریز محبت را بردست گرفته شہر و ابھی انگیزید کہ قلوب جمیع نسا، با ہتزاز آید و نفحات جنت ابھی آن اقلیم را منگیز نمایند .

ای اما، رحمن محفل بحبت اللہ آرایش دهید و در آن محفل بکمال حکمت در اوقات مخصوصہ مجتمع شوید و تذکر آن سار مہربان مشغول گردید و مذاکرہ در ادلسہ و براهین ظہور جمال بیمن فرمائید تا ہر یک از اما، رحمن نطق بلیغ یابند و لسانی فصیح بکشایند و سبب ہدایت اما، گنبرہ گردند .

امروز اعظم امور تبلیغ امر اللہ لہذا اما، رحمن باید فکر را حصر در آن کنند شب و روز بہ تتبع در براهین و حجج الہی مالوف گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیسان حجج و دلائل الہی نمایند و شارت بیسوم ظہور دهند .

ولیکن التحبۃ والنناہ
عع

"ترجمه پیام اقبالها ایادی امرالله حرم مبارک خطاب بسه نسوان بهائی ایران"

"یاران عزیز و محبوب"

نظرم اینک خواسته بودید برای نسوان بهائی پیامی بفرستم با وجود کثرت مشغله که اوقات مرا همواره بخود گرفته داتما در فکر بودم که چگونه تافی الواقع برای آنان مفید فایده و تمسیری باشد . مالا باین نتیجه رسیدم که چه بهتر انکسار خود را ساده و بی تکلف همانگونه که در مخیله خاطر میکنند برشته تحریر در آورم .

من تصور میکنم سهمی را که نسوان درین امر برعهده دارند بانقشی که در زندگی و با تعبیرات دیگر در خانه ایفا مینمایند آغا ز میگردد . هیچکس نمیتواند تصویری از خانه بدون وجود زن در آن بنماید . یک مرد ممکن است مکانی برای زندگی داشته باشد ولیکن چنانچه دارای مادر - همسر - خواهر - یا دختری که از او مراقبت نمایند نباشد . فی الحقیقه ناقص خانه است در اینصورت و بهر حال باید گفت زن است که محیطی را که اصطلاحاً "خانه" مینامیم بوجود میآورد .

اصولاً "خانه" بفهم حقیقی محلی است که در آن انسان شاد و مسرور باشد . با وجود جمیع مصائب و آلام و فراز و نشیب های حیات نادی و فرح باید همواره در محیط "خانه" حکمفرما گردد و حصول این مقصد نیز ممکن و آسان است و این اولین وظیفه زن است که چنین شادی و مسرور را بمدد محبت بوجود آورد .

خوب میدانیم که محبت نسبت بیکدیگر یکی از بزرگترین اوامر الهیه است . همه دارای مهر و محبتند و قادر با برآز آن و درین امر سن و جنس را مدخلیتی نیست منتها نسوانند که نمیتوانند محبتی بوجود آورند که موجب سرور و نشاط مدام و پایدار گردد چه که آنان قادرند آسایش - حسن تقاضا - ملاطفت و گذشت عطا نمایند . علاوه زنان میتوانند مصدر امور دیگری گردند که در زندگی حائز کمال اهمیت است بخصوص درین ایام که جهاد جهانی روحانی و ظاهری و تبلیغی مهمی برعهده ما گذاشته است آنها میتوانند الهام - جرئت و سر مشوق دهند پدیهی است چنانچه زنان بهائی که خواستار خدمت درین نقشه جلیل مولای محبوبان حضرت ولی امرالله هستند پذیروی ایمان و حسن رفتار مجبوز گردند در راه تحقیق اهداف انقشیه نه تنها در داخل ایران بلکه در خارج آن سامان بخدمتات شایانی مؤسسه خواهند گردید . به چه صورت؟

بوسیله تشجیع مردانشان بجهت طرح نقشه و تعزیمت بنقاط مهاجرتمندی جدید از طریق کمک بانسان برای درک این حقیقت که وقت تنگ است و اجر جزیل و فرصت رگزر بانشان دادن این معنی که خود ایمان دارند باینکه خداوند کسانیکرا که در سبیل خدمت شایسته نمایند نصرت خواهد فرمود و بالاخره باشوق به فدای اکاری و از خود گذشتگی .

اگر زن از خطر نهراسد و سختی تن در دهد آیا ممکن است مسرد
 مومن بهائی تمام دل و تردیدی بخود راه دهد؟
 من گمان نمیکنم وجه خمست که نسوان جنس با ظاهره و ام اشرف
 را بخاطر آورند .
 الیوم اولین وظیفه قیام و عزیمت بنقاط جدید مهاجرتی و مراکزی
 است که احتیاج بتقویت دارند آنکجا بنحوی که حضرت
 مولی الهی در الواح مبارکه وصایا بآن فرمان داده اند باید بتبلیغ امر
 پرداخت اگر یک زن یا مادر و یا دختر بهائی باین نتیجه رسد
 که شوهر یا پسر و یا برادرش تماما یلسی بحرکت و جنبش ندارد و ازین راه
 مانع بخصوصی در سبیل هجرت او میشود شایسته است یکمک تدبیر
 محبت لطف و خلاقه بالطائف الحیصل تا سرحد امکان بکوشد تا توجه و سررا
 در طریق خدمت بامر حضور در جلسات ضیافات نوروزی و روز خواندن اخبار
 ملاقات با ابدی امرالله و زائرین ارض اقدس که بتوانند درین
 باره سخن گویند جلب نماید تا ازین طریق در او ایجاد علاقه و تمایل
 شدید به پیشرفت مقاصد و آمالیکه جز لوازم حیاتی ضروریه این ایام است گردد
 در انگلیس مثل است قدیمی که میگویند با مر با پیش از سرگ میتوان مکس
 گرفت " مهربانی و ظرافت و ممانعت بیش از ملامت و خشم در یک مرد لجاجت و موثر است و بالاخره
 بهترین وسیله برای نیل باین مقصد راز و نیاز و مناسجات است همان جمال
 مبارک است تا دیده بصیرت شخص غافل را باز و آرزوی خدمت
 در قلبش القا نماید . ملاقات نسوان ایران که بارض اقدس آمده اند
 موثر سرور فراوان و بهجت زائد الوصف است و قلبم مملو از محبت و اشغالی
 نسبت بکلکیده خواهران عزیز است که چنانچه آنان آشنائی حاصل گردیده
 است چه نعمت ملاقات هنوز دست نداده است .

باتحیات قلبیه " روحیه "

"... امروز هر يك از امام که بعرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب

"... ای کنیز من بدایح ذکرم را فراموش مکن و جز ذکر منیعم را در قلب جای مده از اقبال دنیا و آنچه در اوست سرور مشو و از افتاد آن محزون مباش ..."

"... الیوم جمیع اعمال و مقامات مشیوط بعرفان حق و قبول اوست مثلا اگر الیوم کنیزی از کنیزان عالم بعرفان الله فائز شود و اقرار بوجدانیت و فردانیت الهی نماید لای الهی الله او اعظم واسبق است از جمیع ملکات عالم که بشرفایمان فائز نگشته اند ..."

"... امروز اوراق سدره باید بکمال تنزیه و تقدیس امام ارض را بافق اعلی راه نمایند امروز امام الله از رجال محسوب طوبی لهن و نعیم لهن ..."

"... ای کنیز من بر حیم ثابت شو و از غیرم چشم دوز این است وصیت قلم امره خود ..."

"... ابهسی طراز فردوس اعلی که مخصوص امام معین شده است جامه عصمت است ..."

"... یا اقی امام الله را از قبیل مظلوم تکبیر بر سرمان بگو از حسی جل جلاله از برای کل توفیق میطلبیم و استقامت کبشوری میخواهیم باید بکمال تقدیس و تنزیه و اعمال طیبیه و اخلاق راضیه مرضیه بس ذکر حمد و تسبیح جل جلاله مشغول باشنند این است وصیت مظلوم امام خود را ."

حضرت ولی امرالله میفرماید :

"... امام مومنان موقنات وقت را غنیمت نمردند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام اکتفا بمساوات اداری ننموده در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان بریابند و شجیع تر و جسور تر و منقطعتر در جامعه بیروان امرالله میبعوث گردند ..."

رضوان مقدس سال ۱۱۱ بدیع همی مبارک
 و میمون و عید اعظمی بمبار فرخنده و بر مسرت تر از سنوات
 ماضیه بود زیرا که یکی از اهام تعالیم و آمال مقدسه اهل
 بها در ایران تحقق پذیرفت و ازین جهت در تاریخ
 امر مقدس بهائی مقامی ارجمند دارد درین باب در
 لوح نوروز ۱۱۱ این کلمات مقدسه نازل شده :
 " بشارت کبری که در خاتمه این اوراق این عبد آستان
 بیازان و ستم دیدگان ایران و بالاخص جمهور امام الرحمن
 در آن سامان که در خدمات امریه لیلا و نهار اساعی و جاهدند
 میدهد آنکه در این عید رضوان که مسک الختام سنه اولای
 جهاد کبیرا کبر است و افتتاح نخستین سنه عقد ثانی
 در مین ترین بهائی است و در سنوات آتیه جمهور مومنان
 از سن ۲۱ بیالا کاملاً حق مشارکت با رجال را در عضویت
 محافل روحانیه محلی و ملی خواهند داشت سد منیع در
 نتیجه تطورات اخیر و خدمات باهره مستمره خواهران
 روحانی در آن سامان و خارج کشور ایران کاملاً مرتفع و
 مساوات تام حاصل . . . " این بشارت کبری و اعظمی
 شور و وله عجیبی در جامعه بیروان اسم اعظم در کشور مقدس
 ایران انداخت چشمهائی خیره شد و دلپهایی از شدت
 شوق و شغف بطیش در آمد نسوان ایران در ظل ایمان
 و عقیده راسخ و در نتیجه زحمات و مجاهدات متوالی و
 کوشش فراوان در سبیل ترقی و تعالی در سنین اخیر

عاقبت درین سنه مبارکه بفضل و عنایت حضرت ولی امرالله
 ارواحنا له الفدا بمقام شامخی که جمال اقدس ابهی جلت
 عظمته برای آنان مقدر و مقرر فرموده بودند نائل و سرافراز
 گشتند و مصداق این آیه مبارکه نازل از قلم اعلی بقوله
 تبارک و تعالی : " . . . امروز هر يك از امام که بعرفان
 مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب
 تساوی شان با رجال بهائی تحقق تام پذیرفت و همای اوج
 عزت ابدیه بر سر امام الرحمن سایه افکند " و " سد منیع . .
 کاملاً مرتفع گردید و جمعیت بهائی بواسطه تساوی و
 همعنائی در رکن عظیم بفرموده حضرت عبد البها ارواحنا
 لرمسه الاظهر فدا . . . " زنان يك رکن از در رکن عظیم اند
 و اول مرئی و معلم انسانی " حسن ترکیب و تکمیل یافت
 و طیر بهائی ایرانی باد وصال رنگین و برابر ورزین و نعمات
 دلنشین چون طیور رحمانی گلشنهای راقیه در فضا ی
 خدمت و فعالیت و نشاط و سعادت عمومی بپرواز آمد
 تحقق این آمال مقدسه چه فرح و شادمانی و چه روح
 سرور و جهوری در کالبد یز مرده ولی پر امید مامید مد -
 اینک بچه لسان و بچه بیان توانیم حمد و ثنا و شکر و ستایش
 این موهبت کبری را باستان مقدس بجای آوریم (-
 ما نتوانیم شکر و حمد تو گفتن - با همه کرمیان عالم بالا
 مگر آنکه در مقام شکر نعمت بعمل و اطاعت و اجرای دستور
 مبارکش پردازیم و همه دلدادگان جمال ابهی خصوصاً

اما «الرحمن در انجام و تحقق این امر نیک که در همان لوح مقدس نبروز ۱۱۱ نازل بجان و دل بکوشیم قوله - الاحلی "ولی امید چنان است که برائترین فتح و فیروزی پس از مدتی انتظار و اشتیاق اما مومنات و - موقتات وقت را غنیمت شمرند و فرصت را از دست ندهند و در بین ایام اکتفا بنسواوات اداری ننموده در میسدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان برابند و شجیع تر و جسور تر و منقطع تر در جامعه بیروان امرالله مبعوض شوند و سخاواران روحانی خویش در امریکه که در فتح ممالک بر رجال سبقت بسته افتدا و تاسی نمایند و بالاخص بر اثر فخر المبلغین و - المبلغات آیه توکل و انقطاع و تبه نار محبت الله مارتاروت مئی نمایند و چنان همتی بنمایند که عمم من فی البها - حیران گردند و ملا اعلی تحسین نمایند و ندای جمال - ابهی از افق اعلی از خلق سر ادق کبریا مرتفع گردد که - بشری لکن یا امائی الزاکیات القائنات الناطقات بذکری والناسرات لتفحاتی والرافعات للوا دینی المبین بین العالمین"

اینک مختصرا بذکر سوابق این امر مهم میبرد ازیم مطلعین از تاریخ تمدن بشر و جریان تکامل ادیان میدانند که - هر چند حق سبحانه و تعالی در خلقت انسانی رجالات و - نسا تا تفاوتی نگذاشته و هر دو را بخلعت احسن التقوم مفتخر و بطراز صورت و مثال خود مزین و مقدر نموده و - استعداد و قابلیت ترقی و تعالی در مدایج کمال را برای هر دو و جنس مقرر داشته ولی رجال بواسطه علا بتوسطوت و قدرت جسمانی خود و سبقت در تربیت و ترقی بر نسوان

که تروی و آرامی و لطافت و مهر و محبت از خصایص فطری آنان است غلبه و تسلط یافته بوده اند چنانکه حضرت عبدالبها میفرمایند :

"ازمد وجود تا یوم موعود رجال تفوی بر نسا در جمیع مراتب داشتند و در قرآن میفرماید الرجال قوامون علی النساء . . . " و نیز میفرمایند " در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکم قساوت و قدرت بوده و رجال بقوه شدت و علابت جسماء و فکرا بر زنان تسلط یافته بودند اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجتنار رو باضحلال است و ذکا عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش -

شدید تر است رو بعلو و سمو و استیلا است پس این قرن بدیع شئونات رجال را بیشتر مزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم قرن سنی خواهد بود که این دو عنصر در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت " لذا در هزاران سال - تاریخ گذشته بشر شرایع و احکام ادیان و قوانین و مقررات موضوعه بشری یا مقتضیات مذکوره موافق و مردان بر تروی بر زنان یافتند چنانکه بنصوص صریحه رسائل ضمیمه انجیل در دهر مسیحی چنین بوده ولی در دور اسلام برای نسوان تاحدی حقوق بیشتری مقرر شده لیکن بمرور قرون و اعصار همینکه بشر بمراحل ترقیات علمی وارد و متدریج ابواب معارف و علم بروجوه عموم مفتوح و دختران نیز بعرصه تربیت و کسب دانش و کمال قدم گذاشته و همت گماشتند لیاقت ذاتی آنان کم کم نمایان و در قرن اخیر حاضر و آماده شدند تا حقوقی حقه انسانی خود را که تساهل و

بارجال است واجد و حائز گردند البته درازمه قدیمه از صفات ذاتی و استعدادات فطری زنان در مراحل معنوی و علمی و ادبی و سیاسی از مشاهیرنساء برجسته دینی اجتماعی طلوعات و ظهوراتی میشد مانند آسیه ارحامه فرعون و دیوره قاضیه و نبیه دوره فضات بنی اسرائیل و مریم مجدلیه در دوره حضرت مسیح و حضرت فاطمه کبری عقیبه ماجده حضرت رسول اکرم و سیاری از مشاهیر دیگر اجتماعی و سیاسی مانند زنوبیا ملکه بالمیر و ملکه کلثومائرا و زاندارک و غیرها ولی چون نا درمحدود بود و شامل اکثریت نسوان که تحت سلطه قاهره رجال بودند نمیشد احکام دینی و قوانین مدنی هم باقتضای وقت صادر میگردد (شرح سوابق تاریخی و مدارج و تکاملات دینی و مدنی عالم درین موضوع فصل و خارج از حوصله این مقاله است و ممکن است بکتاب عدیده بی که درین باب تالیف نموده رجوع نمود)

اما همینکه بارقه سعادت بشر درخشیدن گرفت و منقشه اولی و ر جفه کبری اهل ادیان و ارباب افکار عتیقه را منصعق نمود و ندای جانفزای مبشر اعظم حضرت نقطه اولی روح ما سواه نداه بمسامع صاحبان هوش و گوش رسید و بساط اولین رادرتورید و هم تبدیل الارض غیرالارض یعنی تغییر اوضاع و احوال و افکار بشری تحقق یافت و طلوع سعادت و تمدن حقیقی و روحانی بشر نمایان شد آداب و عادات گذشته منسوخ و احکام و آئین جدید وضع گردید یکی از اوامر مبارکه آن مبشر اعظم این آیات مبارکه بود قوله الامنع الاقدس . " لقد احل الله علیکم النساء . . . ولتعزروهن ولتوقروهن ولتکوموهن ولتعظموهن لتکونن

عند الله ربکم من المقبلین ان الله ماجمل الفرق بینکم و بین النساء الا انتم کرجل الایمن و هن کرجل الاسیر . . . " زن و مرد را چون دو پای عالم انسانی بیان و امر و مقرر فرمود که از شروط ایمان و ایقان احترام و تعزیز و تعظیم و تکریم نسوان است و بر همین اساس در اولین گروه و نله نفوس مقدسه یعنی تشکیل حروف حسی و واحد اول بیانی حضرت ظاهره چون کوکب دری - میدرخشید چونکه در بین نساء عالم مثل و مانند بیست و در اندک زمانی در نطق و بیان و علم و ادب و استقامت و شهادت و شهادت در سبیل امراهی شهره آفاق گردید چنانکه در کانونشن نساء امریک اسم مبارکش زینت بخش آن انجمن بود شرح آن در نجم باختر شماره ۵ سال ۵ چنین نقل شده است " بتاريخ ۹ جون الی ۱۹ - ۱۹۱۴ سه هزار زن از جمیع ولایات متحده بشیکاگو آمدند و تقریباً هفت هزار زن هم از افاضل نساء شیکاگو حاضر شدند و مجلس عظیمی منعقد کردند و مقصدشان طلب حقوق و مساوات نساء و رجال است و اسما نساء - همه این عصر را بقلم درشت نوشته و بردیوار ساحت اجتماع آویز کرده بودند از جمله اسم قره العین بخط فارسی و انگلیسی که این روح پاک از برای حریست نساء شرق شهید شده است "

و بعد که نفخه اخیری دمید و قیام و قیامت کبری یعنی ظهور جمال اقدس ایمنی موعود کل ام و ادیان روح جدیدی بر مردگان غفلت و جهالت بخشید و شرع مقدس بهائی و اساس نظم بدیع عمومی جهانی وضع گردید و جمیع قواعد و سنن و قوانین سالفه دینی تغییر و

و موافق مقتضیات درواضع و عصر مشعشع مکرم بر اساس علم و عدل و عمومیت عالم انسانی بنانهاده شد ارادة الله بر رفع محرومیت و دفع مظلومیت و مقهوریت نسا و اعلا مقام آنان تا حد تساوی با رجال بلکه در بعضی شئون بسبقت بر مردان تعلق گرفت او امر شرعیه آئین بهائی در ازدواج و ارث و امور فردی و عمومی بتساوی حقوق زن و مرد و شرکت و همعنائی نسا و نسا با رجال در کلیه شئون مادی و معنوی و مدنی و روحانی نازل گردید و اینک این اوامر الهی تا حد و دامکان در کشورهای آزاد و مترقی جهان در بین رجال و نسا بهائی ساری و جاری است و حتی در ایلام و غرب اما' الرحمن در خد متوقیام بسیر و سفر و تبلیغ امر الله از رجال سبقت گرفته اند لکن در مالک شرقی - خصوصا انجاها که هنوز نسیم آزادی کاملا نوزیده و مردم گرفتار تعصب جاهلیه میباشند انجام و اجرای این - اصل مهم و تعلیم مبارک تساوی حقوق جنسین میسر نبود تا اینکه بقوه غیبیه الهیه و اسباب مدنی و نفوذ علم و معرفت و مدنیّت و مسرور مراهلی می شد و انقلاب افکار حاصل گشت و درت معنوی کلمه الله و نشر آثار مبارک خصوصا سفر پراثر و برکت حضرت عبد البها بافریقا و اروپا و امریکا و بیان و اعلان تعالیم اساسیه مقدسه بهائی که از جمله در موارد عدیده در باب تساوی حقوق رجال و نسا و الزمیت تربیت دختران و ضرورت مداخله و شرکت مستقیم و تساوی نسا و نسا در امور عمومی اداری و حقوقی و قضائی و تربیتی بشر برای حصول و تأمین صلح عمومی و استقرار وحدت - عالم انسانی کاملا شرح و بیان فرمودند افق فکری اهل بها روشن تر و هم نشان در تحقق آمال و افجام تعالیم

الیه بیشتر گردید از جمله بیانات مبارکه ضمن نطقها یکی این بود که فرمودند " . . . تا مساوات تامه بین ذکر و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات - خارق العاده ننماید " و نیز ضمن نطق دیگر میفرماید : تاخر جنس زن تا بحال بجهت این بود که مثل مردان تربیت نمیشدند اگر نسا مانند مردان تربیت میشدند شبیهی نیست که نظیر رجال میگشتند چون کمالات رجال را - اکتساب نمابند الیه بدوجه مساوات رسند و ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر مساوات کامله زنان و مردان)

و در لوح مبارکی حضرت عبد البها میفرماید : " حریت نسا یک رکن از ارکان امر الله است لهذا من ورثه مبارکه روحا را بیاریس و نندره فرستادم و امة الله زینت و قدسیه را با آمریکا تا دستور العملی از برای نسا شرق گردید هر چند در ایران نظریه تعصب جاهلی نسا حریت تام نیافته اند و اگر زنی حریت تمام یابد فوراً و رایار مباره کنند با وجود این احباب الهی روز بروز بر حریت نسا پیفزایند امید دارم که عنقریب نهایت حریت حاصل گردد " و در لوح مبارک دیگر میفرماید : " من موسس و مروج حریت نسا هستم . . . این قبیل الواح و آثار و بیانات مبارکه بمرور تاثیرات روح بخش تدریجی و حقیقی خود را در - اما' الرحمن ایران بنمود و با اینکه جمعی از رجال بهائی نظر باوضاع مملکتی نهایت استیحاظ را از حریت نسا و تساوی آنان با مردان داشتند مع هذا بهیضت و سعی متمادی بعضی دیگر از رجال روشن ضمیر بهائیان و علی الخصوص کوشش مداوم خود اما' الرحمن فکر آزادی

نساء و ترقی و تقدم آنان با وجود هياهو مخالفين
بتدریج قوت گرفت ضمناً مدارس دخترانه رونق و وفور
یافت و دهه کبیری از دختران بهائی و اجد معلومات -
کافی شدند و علاوه بر تحصیل معارف عمومی در س -
بحث روحانی و مطالعه و مذاقه در الواح و آثار مبارک
خصوصاً احکام و اخلاق و تعلم دلیل و برهان یعنی منطق
روحانی برای ترویج امر رحمانی معمول و متداول
گردید تا اینکه بتقدیر الهی در موقع مقتضی با مرعای
حکومت مسئله رفع حجاب نسوان کشور بمیان آمد و حجاب
ظلمانی که اولین مانع و رادع حریت و ترقی نساء درین
عصر بود از بین رفت و محظور عمده اهل بهاکمستور
بودن زنان کشور بود و اقدام اهل بها ممکن بود اسباب
بهانه فتنه و فساد و تاخیر انجام مرام گردد و مرتفع گردید
و نساء بهائی آزاد تر بر فعالیتهای خود افزودند و اولین
قدمی که با مرعایت حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه
قبل از کشف حجاب نسوان کشور نساء بهائی برای مقدم
تساوی حقوق برداشتند شرکت در انتخابات عمومی
محافل روحانی محلی بود که ضمن لوح مبارک ۲۷
شباط ۱۹۲۳ دستور فرمودند در آن موقع امام الرحمن
انتخاب میکردند و الی انتخاب نمیشدند لکن در لجنه
و کمیته ها و احتفالات امری بدستور مبارک شرکت نمینمودند
و عاقبت برای اینکه قدمهای ثابتتر و سریعتری درین
سبیل برداشته شود در سال ۱۰۳ بدیع در ضمن
تصمیمات و اقدامات انجمن شهر روحانی ملی آسأل
کمیونی برای تهیه طرح ترقی امام الرحمن تشکیل
و نقشه و طرحی تنظیم نمودند که عیناً مورد تصویب انجمن

و محفل مقدس روحانی ملی ایران واقع گردید سپس
طرح مزبور بلجنه ملی ترقی نسوان احاله و نقشه چهار ساله
ای ترتیب داده شد که بتصویب محفل مقدس روحانی
ملی رسید و برطبق آن از سال ۱۰۴ تا ۱۰۷ یگرشته
خدمات و اقداماتی از جمله تاسیس کلاسهای رفیع
بیسوادی و تکمیل معلومات امری برای امام الرحمن ایران
و احتفالات مرتب آنان مقرر گردید و فی الحقیقه این نقشه
باعزم جزم و همت موفور لجنه ملی ترقی نسوان و مساعدت
و پشتیبانی محفل مقدس روحانی ملی ایران بموقع اجرا
و عمل گذاشته شد و در تمام قسمتهای ۲۲ گانه امری
ایران یک نهضت پرمعنی و اساسی برای امام الرحمن
شروع گردید و دهه کبیری از نسوان بیسواد دارای سواد
و خط و معلومات شدند و جمعی از دختران و خانمهای
بهائی در کلاسهای متوسطه و عالی ترقی نسوان اطلاعات
کافی و معلومات آمیز بدست آوردند بطوریکه نهضت
رفع بیسوادی نسوان بهائی مورد غبطه رجال بهائیس
گردید زیرا در بعضی قرا و نقاط عمده با سواد خانمهای
بهائی بر رجال با سواد بهائی فزونی یافت و برطبق نقشه
چهار ساله مذکور هر سال در اواخر فروردین در طهران
انجمن شهر امام الرحمن مرکب از خانمهای محترمه
نمایندگان لجنه های ترقی نسوان بیست و دو قسمت امری
ایران تشکیل میگردد و نیز چون یکی از مواد نقشه چهار
ساله جمع آوری و نشر نصوص مبارکه در باب مقام زن و حقوق
آنان بود اقدام مقتضی بعمل آمد و کتاب "مقام و حقوق
زن در دیانت بهائی" طبع و نشر گردید که همواره مورد
مراجعه و مطالعه و استناد امام الرحمن میباشد و در پایان

دوره نقشه چهارساله مراتب ترقیات اما' الرحمن و انجام نقشه تلگرافا بساحت اقدس از طرف محفل مقدس روحانی ملی ایران محروض و جوابا بیان تبریک و عنایت موفسور فرمودند و با اینکه پس از تقدیم نقشه مذکور بساحت اقدس در طی لوح منیعی که بافتخار محفل مقدس ملی صادر شده بود این بیانات مبارک مندرج بود قوله الاحلی " این مشروع خطیر بی نهایت مفید و ارزوایم - ضروریه جامعه در این ایام محسوب و مقدمه اعلان مساوات نامه رجال و نساء و اشتراک اما' الرحمن در عضویت محافل محلیه و محفل مقدس ملی در آنسامان من دون قید و شرط در آن اقلیم است امید چنان است که پس از اتمام و انجام این نقشه و رفع موانع حالیه این مقصد و مرام تحقق پذیرد و مساوات حقوق طرفین در جمیع شعبه چه روحانی و چه اداری ثابت و مدلل گردد و نساء آن اقلیم اما' موقنات فخر رجال گردند مع هذا تلگراف مبارک فقط حاکی از اظهار عنایت و تبریک و خالی از دستور اجرای تساوی حقوق اما' الرحمن ایران با رجال بود نگارنده این مقاله پس از مراجعت از سفر هندوستان و استحضار از نتیجه انجام نقشه چهارساله نظر باطلاع و هلاقمخاسی که بتحقیق این مشروع خطیر داشت جسارت ورزید و از بساحت اقدس مولای جنون ارواحنا فداه استعلام نمود که با وده مبارک در لوح منیع سابق الذکر آیا نقشه چهارساله بخوبی انجام نگرفته و نواقصی هنوز در اقدامت اما' الرحمن برای نیل بمنظور موجود است یا علت دیگری موجب عدم صدور دستور تساوی حقوق شده جوابا بسا اوضاع نامسوار و نامساعد ایران را سبب تاخیر آن بیان

فرمودند و معلوم شد حضرات اما' الرحمن در کوشش و اجرای نقشه چهارساله کوتاهی ننموده و عملیاتشان مورد نظر و رضای مبارک بوده است چنانکه در لوح منیعی نوروز ۱۱۱ میفرماید " . . . و الاخص جمهور اما' الرحمن در آنسامان که در خدمات امریه لیل و نهارا سعی و جاهدند این بود که تحقق و انجام این مشروع مهم را ضمن لوح مبارک نوروز ۱۱۰ که نقشه دهساله جهاد روحانی یا جهاد کبیر اکبر را با اهداف ۲۸ گانه آن بیان و هدف ۲۳ آنرا " اشتراک اما' الرحمن ایران در عضویت محافل روحانی ملی و محلی " مقرر فرمودند و معلوم شد موضوع تساوی حقوق رجال و نساء آنقدر مهم بوده که در طی نقشه جهاد کبیر اکبر باید انجام میگرفت و چون عنایت و توجه خاصی نسبت باین مسئله اساسی داشتند همینکه مرحله اولی جهاد روحانی یعنی سال اول آن پایان رسید در آغاز مرحله دوم و آغاز سال اول دومین عقد قرن ثانی بهائی یعنی نوروز ۱۱۱ این بشارت کبری را با بیانات مهیج و شورانگیزی بستم دیدگان ایران بیوزو آنانکه رنج فراوان در سنین اخیره برده بودند عنایت فرمودند و قلوب - مجروحه مشتاقان و منتظران را مرهم رحمانی بر الساعه بخشیدند حضرات اما' الرحمن طهران آنقدر بوجد و شغف و شوق و هیجان آمدند که بوصف نمایند و با تصویب امنای رحمانی جشنهای باشکوهی در سالون حظیره القدر ملی ایران چندین شب آراستند و احبای الهی رجال و نساء در آن بزمهای پرشادی و مسرت شرکت جستند و ناطقین و ناطقات بیانگ چنگ بگفتند آن حکایتها که از نهفتن آن دیک سینه میزد جوش .

سپس محفل مقدس ملی ایران طی ابلاغ مخصوصی دستور مبارک را دائر باجازه عضویت اما^۱ الرحمن در محافل محلی و ملی بجمع محافل روحانی محلی ارسال و با آنکه فرجه و فرصت انتشار این ابلاغ کوتاه بود معینا بطوریکه از اطلاعات واصله بد فتر محفل مقدس ملی استنباط میشود یعنی تاحدی که بمركز اطلاع رسیده در بیست قسمت از قسمتهای ۲۲ گانه امری ایران در ۱۲ نقطه حضرات اما^۱ الرحمن بعضویت محافل روحانی محلی نائل و مفتخر شده اند و در مرکز نیز یکی از اما^۱ الرحمن امریکائی که بخلوص نیت و معلومات کافیه اش از امرالله همه اطلاع دارند یعنی ورقه زکیه محترمه میس شارب علیها بیها^۱ الله بعضویت محفل مقدس روحانی ملی ایران و د نفر نیز از اما^۱ موقنه منجد به فعاله بعضویت محفل مقدس روحانی مدینه منوره طهران منتخب و مفتخر گشتند و ممکن است در نقاط دیگری هم حضرات اما^۱ الرحمن بعضویت محافل محلیه انتخاب شده باشند که هنوز اطلاع آن بمركز نرسیده باشند و بدیهی است در سال آینده این شرکت و عضویت اما^۱ الرحمن در محافل روحانیه بنحویث تری و بیشتری صورت خواهد گرفت و عضویت و رقات موقنات که بفرموده حضرت عبد البها^۱ "ذکا" عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش —

ندید تراست" سبب ترقی و تقویت و جلال و کمال محافل روحانیه و تکمیل نظم ادارتی و تنظیم و تسریع خدمات امریه و نیز موجب هم آهنگی و توافق افکار و خدمات روحانی و عنصر یا دورکن جامعه بهائی ایران و تعدیل احساسات و عواطف و مزید رونق و استحکام تصمیمات محافل روحانیسی

بوده و مخصوصا در انجام یکی از اهداف نقشه ده ساله که مضاعفه عدد محافل روحانی محلی ایران است عامل موثری خواهد بود .

مسلم است حال که اعضای رجال محافل روحانی که خود را در محافل مزبور مواجه با حضرات اما^۱ الرحمن یعنی اعضا^۱ جدید و تازه نفس و دقیق و مراقب می بینند که مشتاق و طالب ترقیات و مجهود استقامت و سریمی در نظم اداری امرالله هستند و شکرانه الطاف و عنایات جدید و توجه خاصی بانجام دستورهای مبارک دارند و آیندگان هم بوعده تقوی و سبقت بر رجال متکی است از این بیعدول طرز حضور در محافل و مراعات انتظامات و حفظ اصول و آداب روحانی مکالمات و مذاکرات و ابراز حسن نیت و اخذ تصمیمات کامل و عملی پیش از پیش مراقبت خواهند فرمود و هرگاه بعضی از حضرات اما^۱ الرحمن هنوز بنحو کامل وارد در جریانات شور محفل و سوابق اموار امری محلی نیستند البته نباید بر آنان خرده بگیرند بلکه در تکمیل اطلاعات و هدایت افکار آنان بکمال خلوص و حسن نیت و طیب خاطر بکوشند و تحمیل فکر و رای را نیز بر آنان که تازه واردند رواندارند و همواره سعی فرمایند در مواقع شور با رعایت آزادی عقیده و بیان و حریت ابدای رای محیط پر محبتی در محافل روحانی ایجاد نمایند تا بمرور امور امریه ایران نیز مانند جریان امر در مالک غربیه بر محور مطلوب و منظم و سرحت و دقت و عصیمت و حقیقت دورزند و اقدامات جامعه بهائی ایران نیز مانند جوامع بهائی غربی مورد توجه و رضای مبارک پیش از پیش قرار گیرد .

بنابراین شایسته چنین است که اولاً محافل مقدسه روحانی ازین عطیه کبری و منزه عظمی یعنی شرکت امام^{ره} الرحمن در محافل روحانی که موجب تعدیل و تنظیم و تسریع - خدمات امریه خواهد شد جدا و حقیقتاً پشتیبانی و حمایت و تقویت فرموده اسباب مزید موفقیت و زکات مکرمات را فراهم سازند و کفران سهیابند و رفع شبهه نمایند که منصرف ضعیف حقیقتاً ضعیف نبوده و نیست بلکه موید بشداید القوی است و جنس ناقص العقل حقا موصوف بدکا^ه عقلانی و مهارت فطری و مزید صفات روحانی خدمت و محبت است و در آستانه تفوق و سبقت بر رجال قرار گرفته است کلا سهای تزیین - معلومات امری و عمومی نسوان را ادامه و تکمیل نمایند و - هرگونه مانع و رادعی را برای ترقی و تعالی امام^{ره} الرحمن بقدر امکان ازین بردارند .

ثانیاً بر خود حضرات امام^{ره} الرحمن فرض است که اعمان نظر جدید و دقیق در مندرجات لایح منیع نوروز ۱۱۱ بفرامایند و این قسمت را مکررتلاوت فرمایند .

قوله الاحلی " وقت را غنیمت شمرند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام اکثراً بمساوات اداری نمودند و در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان برمایند و شجیع تر و جسور تر و منقطع تر در جامعه پیروان امرالله مبعوث شوند "

انجام و تحقق این امور و مولعید روح بخش وقتی میسر است که بانهایت شوق و همت در کسب کمال و تحصیل - معلومات امریه و عمومی بکوشد و در تبلیغ امرالله خصوصاً مهاجرت جهت نشر نفعات الله سعی بلیغ و مداوم بپذول دارد و در خانواده و جمعیت و عضویت محافل روحانی

وظایف مهمه و اعلیه خود را در تنظیم امور عائله و سلامت و تربیت اولاد و انجام تکالیف روحانی و همکاری با اعضای محافل روحانی بکمال متانت و حوصله و دقت انجام دهند و حقیقت مطالب و موضوعات امریه را دریابند و با اقوال این و آن اطمینان و اکتفا نکنند بلکه مستقیماً و مستقلاً از روی مدارک و دلائل بطریق تحری حقیقت اصل قضا یا را متوجه شوند و در مقام شوریس از فکر و تعمق لازم آزادانه ولی بسا متانت و وقار و بدون تعرض و اعتراض با اقوال و آراء دیگران بکمال صراحت و صمیمیت و با توجه باستان الهی مذاکره و ابدای رای فرمایند همیشه در نظر داشته باشند که در هر خود توجع و تومتمهریت و حصر توجه آنان با مورخانسه و خانوادہ بکلی سپری شده و در ترقی و تعالی و سرینندی و همعنانی آنان با رجال و شرکت در امور عمومی قوا رسید و هرگز فراموش نفرمایند که علو همیشان باید معطوف به سبقت بر رجال در خدمات و وظایف امری و عمومی باشند و در جمیع احوال نغمه در ساله جهاد کبیر اکبر را نصب العین قرار داده اقدام و سبقت در اجرای مقررات آنرا وسیله حصول تائید و مزید موفقیت خود و جامعه بهائوسی ایران شمرند .

پس ای امام^{ره} الرحمن ایران ای خواهران روحانی عزیز و گرامی اکنون دیگر سد منیع مرتفع شده و جمیع ابواب توفیق و تائید الهی بروی شما مفتوح است تا همت و قیام و کوشش و مجاهدت مستمره شما چه کند .

پسایان

عالم انسانی را دنبال است
"یکبال رجال ویک بال نسا"
حضرت حمید البها

بال و قوم

(مظهر - یوسفیان)

مقدمه اول

در مورد اغلب موجودات جاندار میتوان نمود و مسلمات نتیجه آن در اغلب موارد بیک نحو و یکسان خواهد بود .
فرضیه لامارک را توسعه میدهیم بجای در نظر گرفتن یک عضو از موجود زنده موجود زنده های را بنفسمه مورد مطالعه قرار داده و بجای اینکه یک عضو او را - بالنسبه بسایر اعضای بدن بسنجیم یک فرد را بالنسبه بسایر افراد در نظر میگیریم و برای اینکار فرد اکمسل موجودات زنده یعنی انسان را انتخاب میکنیم باکمال تعجب خواهیم دید که این فرضیه علم الحیات در - علم الاجتماع نیز صادق است . باین معنی که اگر وجود فردی از افراد جامعه انسانی بعلتی از علل برای مدتی مدید و یا نسبتا طولانی مهمل و بدون استفاده بماند یعنی از توانائی و قدرت بدنی و یا از قوای دماغی و نیروی فکری او استفاده های بعمل نیاید و از فعالیتها ی اجتماعی محروم بماند این فرد بمرور ایام از نظر اجتماعی و ارزش فردی ضعیف و ناپدید خواهد شد و برعکس اگر فردی بعلت مقتضیات محیط و یا هر علت دیگر در جریان یک سلسله فعالیتها ی دماغی یا جسمی مستمر قرار گیرد و دستگا ههای مختلفه بدن او در معرض فعل و انفعالات گوناگون واقع گردد بالطبع قوای بدنی و فکری او تقویت یافته و با کسب تجربیات مختلف وجود او در اجتماع منشا آثار مثبت خواهد شد .

لامارک دانشمند معروف علم الحیات فرضیه مشهوری دارد باین مضمون که هرگاه عضوی از اعضا ی بدن موجود است زنده برای مدت مدیدی مهمل و بدون استفاده باقی بماند و فعالیتسی نکند آن عضو بمرور زمان از بین میرود و برعکس هرگاه عضوی بطور مداوم مورد استفاده قرار گرفته و بکار انداخته شود موجب رشد و تقویت آن عضو میگردد و بطور خلاصه معتقد است که سرفقا و ارزش و نیرومندی هر عضو منوط بمیزان فعالیتسی است که آن عضو از خود بروز میدهد . مثلا در بدن انسان از آن نظر که افراد معمولا دست راست خود را بیشتر برای انجام امور مختلفه بکار میبرند و از دست چپ کمتر استفاده میکنند دست راست آنان بالنسبه بدست چپ دارای ارزش و نیرو و قدرت بیشتری است . برای امتحان بزنند کوچککی را بگیرند و یکبال او را بطرفی بیندید که قساده بحرکت دادن آن نباشد بال دیگر او را آزاد بگذارید تا هر نوع حرکتی که میخواهد بآن بدهد مدت زمانی صبر کنید تا رشد پرنده بجائی برسد که عادتا باید پرواز کند سپس بالی را که بستهاید باز کنید مشاهده خواهید کرد که بال مزبور بالنسبه به بالیکه آزاد بوده هیچ رشد نکرده و فعالیت جنبشی ندارد و همین سبب حیوان هم بعلت عدم تعادل قادر پرواز نیست . این تجربه را

باز هم فرضیه لامارك را توسعه میدهیم ازینکه سرد
میگیریم و افراد بسیاری را در نظر میگیریم باز ملا حظسه
میکنیم آنچه که از پیش گذشت در مورد یک دسته از افراد -
اجتماع نیز صادق است یعنی افراد کثیری ازین اجتماع
نیز ممکن است که در اثر عدم امکان فعالیت جسمی
وفکری ویا بالعکس در اثر فعالیت مستمر بدنی و دماغی
با اختلاف مورد اجتماع ارزش وجودی خود را از دست
داده ویا حائز ارزش خاصی شوند .

مقدمه دوم

اکنون برای بیان مقدمه دوم این مقال مجدداً به
اصل فرضیه لامارك بر میگردیم نتیجه حتمی و مستنبط از
فرضیه مزبور که ذکر آن سابقاً گذشت این خواهد بود
که هرگاه عضوی از اعضای بدن موجود جاندار بیعتسی
ازخلل برای مدتی از زمان عاطل و مهمل ماند و سستی
ورخوت در آن راه یافت مادام که این سستی تضاد کامل
منتهی نشده است میتوان با رعایت اسلوب صحیح و فنی
و ورزشن تمرین متناسب آن عضو را از حالت سستی و رخوت
بدر آورد و هم پایه اعضای سالم ساخت و این حقیقت در
علم طبابت نیز مورد تصدیق و عمل قرار گرفته است .

کما اینکه امروزه برای معالجه و مداوای انواع فلجها
و سایر عوارض مربوطه بپاره‌های از اعضای بدن انسان -
ماساژهای طبی که نوعی از ورزش است مورد تجویز اطبا
قرار میگیرد و در اغلب موارد نتایج سودمند و مطلوبی بدست
میدهد .

تفسیری که از فرضیه لامارك نمودیم مانند اصل
(۴۹)

فرضیه قابل اعمال در اجتماع افراد انسان نیز هست
بدین معنی که اگر فرد یا افرادی ازین جامعه بیعت
مقتضیات محیط ویا عدم امکان فعالیت ویا هر علت
دیگر برای مدتی مدید از صحنه فعالیت اجتماع دور ماند
و بدین سبب موای مختلفه فکری و بدنی و روحی ایشان
مخمود و پژمرده شود چنانچه همین فرد یا افراد پاروش
صحیح در جریان یک سلسله فعالیت‌های جسمی و فکری
و اجتماعی قرار گیرند و تحت هدایت و نظارت مربیان آرموده
بمارست و تمرین و جبران مافات بپردازند دیری نخواهد
پایید که آن جمودت و خمودت زائل شده و جای خود را
بفعلیت و نیرو و نشاطی کامل خواهد داد .

شاید خوانندگان نکته سنج بدون اینکه احتیاجی
بتوضیح باشد ازخلل سسطور سابق الذکر بیعتسی
با اهمیت نقشی که تعلیم و تربیت درین میان بعهده
دارد برده باشند و همین سبب ما را نیازی نیست که
بحث خود را با ورود در بحث بیکران تربیت و انحراف
آن طولانی کنیم ولی برای آنکه این مقدمه ناقص -
نگذاریم و نیز برای آنکه لزوم و تاثیر تربیت را با کمال
وجه و اجمل کلام بیان کنیم بهتر است نخواهد بود که از
بیان رسای حضرت مولی الوری استمداد نمائیم و این
مقدمه با بیان مبارکش خاتمه دهیم قوله العزیز :
"..... جميع کائنات محتاج تربیت است هر
نباتی که در نهایت ضعف است چون تربیت شود قوت
یابد گلهای بسیار کوچک را تربیت میکنی بسیار بزرگ
میشوند درخت بی ثمر را تربیت میکنی با ثمر میشود
زمین پر خار و خس را تربیت میکنی گلستان میشود .

حیوان را تربیت میکنی ترقی میکند . . . پس واضح شد که تربیت در جمیع اشیا، انزاد ولی در عالم انسانی اعظم است انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است مثلا اگر اطفال در بیا بان بمانند ابدآ تربیت نمیشوند یقین است جاهل میمانند یقین است از عالم مد نیت بی خبر میشوند نه عنایتی - نه لجارتی - نه فلا حتی . . . " زیرا " . . . تربیت است که اینهمه عنایع عجیبه را ظاهر میکند تربیت است که این علم و فنون عظیمه را ترویج مینماید تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدید را مینماید . . .

۱- محرومیست

اگر بیان مقدمات درین مقال از حد اینجا ز خارج شد جای ملامت نیست چرا که یاد نظر گرفتن مقدمات سابق الذکر توجیه و درک علل عقب ماندگی طبقه نسوان از روزگار قدیم تاکنون بعراتب سهلتر و آسانتر شده و از دهان کسانی که این عقب ماندگی را تعبیر بضعف قوای جسمی و فکری و روحی نسوان و ساختن طبیعی بدن ایشان مینمایند برای درک حقیقت آماده تر خواهد گردید .

متاسفانه پاره ای افراد که عادت بقضاوت سطحی و بدون مطالعه دارند رکود پیشرفت جامعه نسوان و عقب ماندگی ایشان را از قافله رجال که معلول علل بسیار و موجهی است حمل بر عدم قابلیت ترقی ذاتی این طبقه نموده و منکر این حقیقتند که نسا نیز ممکن است همپایه رجال شوند و در حقوق اجتماعی با ایشان

همطراز گردند حال آنکه يك نظر اجمالی در تاریخچه حقوق نسوان پرده ازین راز برخواهد داشت آیا آنهائیکه با اصرار و لجاج معتقد بعدم امکان تساوی حقوق رجال و نسا، بنا بر مقتضیات طبیعی هستند سیر تکاملی و تاریخچه حقوق زن را در جوامع انسانی بادیده وقت و انصاف مطالعه کرده اند؟ آیا دیده اند که بر اثر تعصبات بی جا و تفکرات بی پایه ای که در اجتماع بشری حکم فرما بوده است افراد طبقه نسوان حتی از بدوی ترین حقوق بشری یعنی حق حیانتیز محرم بوده اند؟ آیا ملاحظه کرده اند که در طول تاریخ با چند استثنا جزئی زنان از هرگز نه فعالیت اجتماعی برکنار بوده اند؟ آیا متوجه شده اند که درین فاصله زمان بر اساس همان تصورات غلط و نادر و تا چه حدی در تعلیم و تربیت نسوان قصور و اهمال رفته است؟ اگر ایشان را میدانند و معذک نسا را فطرتا مادران رجال می شمارند زهی بی انصافی! کدام شخص منصفی میتواند بگوید که اگر همین رجالی که امروز بر نسا فخر می فروشند در تحت همان شرایطی که نسوان در آن بسر برده یا میبرند زندگی میکردند وضع فعلی ایشان از وضع فعلی نسوان بهتر بود؟ قرنهای زن در چهار دیوار تعصبات و محدودیتهای گوناگون محصور و محبوس بوده قوای جسمی و فکری او از هرگونه فعالیتی بازمانده ابدای رای و اظهار اراده یکی از او سلب شده و باین ترتیب با آنکه بشرح مقدمات مذکوره قاعدتا میبایستی وجود او از نظر اجتماعی یکی ساقط شود معذک آنقدر رازش وجودی

ذاتی داشته و آنقدر مجاهدت و کوشش بخرج داد که
استکه خوشتن را از غرقاب فنا و نابودی محض نجسات
بخشیده.

در مقابل محدودیتها و محرومیتهای شدیدی که
زن در طول تاریخ داشته است مرد از همه نوع آزاد ی
و امتیازی برخوردار بود. فعالیتهای نامحدود اجتماعی
داشته قوای فکری او مرتباً در فعل و انفعال بوده
نیروی بدنی او بکار میرفته تعلیم و تربیت اختصاص بر او
داشته و خلاصه از کلیه مزایائی که ممکن است تصور آید
تقریباً بنحو انحصار برخوردار بوده است انصاف بد هم
که مقایسه این دو وضع و قضاوت در قابلیت یا عدم قابلیت
نسوان برای احراز حقوق کامل اجتماعی بدون در نظر
گرفتن این شرایط و سوابق عادلانه و منطقی نخواهد بود
وضع فعلی نسوان و رکود بیشترت اجتماعی آنان درست
مصدق کامل فرضیه لامارک در علم الاجتماع است یک
عضو از کالبد اجتماع برای مدتی مدید از هر نوع فعالیت
و ابراز وجود محروم و ممنوع بوده این ممنوعیت و محرومیت
سبب بروز سستی و رخوت در ارکان آن عضو شده و
در نتیجه عضوی که با سایر اعضا از حیث حقوق و وظایف و
تکالیف اجتماعی کاملاً یکسان بوده است بمرور زمان ر و
بتباهی رفته و ارزش حقیقی خود را از دست داده است
۲- چاره چیست؟

آیا سستی و رخوتی که این عضو کالبد اجتماع
بدان مبتلا شده است درمان پذیر نیست؟ جواب این
سؤال با توجه بمقدمه دهم این مقال آسان است گفتیم

که اغلب از فلجهای اعضا، باممارست و تمرین مداوم و اعمال
طرق مخصوص قابل معالجه و درمان است باید بعضو
ی که در اثر عدم فعالیت مبتلا بسستی و رخوت شده است
میدان فعالیت داد تا با برنامه‌های صحیح بتمرین
بپردازد و اعصابش از حالت جمود و خمود خارج شده و
نرمش و حالت طبیعی خود را باز یابد و این همان طریقی
استکه طبیب حاذق الهی برای درمان این درد -
بعالیان ارائه کرده است این بند هائیکه قریب است
بردست و پای زن نهاده شده و او را از هر نوع فعالیت
باز داشته است باید گسسته شود. باید در تعلیم
و تربیت زن نیز اهتمام کافی مبذول گردد و بند ریج
در فعالیتهای اجتماعی شریک و سهم شود تا دستگاها
ی فکری و دماغی و بدنی او بکار افتد و حرکت و گردش طبیعی
بردارد آنوقت ملا حظه خواهد شد که زن نیز همچون
مرد قابلیت ارتقا، باعلی مقامات علمی و اجتماعی و روحانی
را دارد زن در هر جا محیط فعالیت و ابراز وجود ی
یافته است قابلیت ذاتی خود را کاملاً نمایان ساخته
در عالم روحانیت در عالم علم و ادب در عالم ملکه‌اری
و سیاست در همه جا زنانی یافت شده و میشوند کسسه
فخر رجالند امروزه در جوامع متمدن که زن از تعلیم
و تربیت صحیح برخوردار بوده و محیط فعالیت دار د
زنان از نظر اجتماعی بمقاماتی رسیده اند که برای اغلب
از مردان تصور رسیدن بآن مقامات نیز ممکن نیست.
حاصل کلام آنکه نسوان نیز میتوانند در سایه تعلیم
و تربیت و ابراز مجاهدت و فعالیت از هر لحاظ بامردان

همدوش و همطراز شده و باین عدم تساوی که قرن‌هاست در اجتماع بشری حکمفرماست کاملاً خاتمه دهند .

۳- بسال دوم

اثرات ظلمی که در طول زمان نسبت بطبقه نسوان رفته است نه تنها در مشون مختلفه زندگی افراد این طبقه ظاهر شده و ایشان را از پیشرفت بسوی ترقی و کمال باز داشته است بلکه عدم تساوی حقوق رجال و نسا و شرکت ندادن نسوان در فعالیت‌های اجتماعی بیش از آنجه که تصور شود بترقی و تعالی عالم انسانی و استفسر از صلح جهانی لطمه زده است .

قدر مسلم اینست که اگر از نیروی جسمی و قوای فکری نسوان نیز بعضی اینک قرن‌ها بلا استفاده و مهمل بماند استفاده میشد و برای تقویت قوای رجال بکار میرفت بشر میتوانست با گام‌های استوارتری بسوی ترقی و سعادت واقعی پیش رود . قدر مسلم اینست که اگر نسوان نیز در امور اجتماعی مداخله داشتند بلحاظ سلامت نفس و لطافت قلب و باقتضای حس بردباری و تحملی که در نهاد ایشان نهفته است بسیاری از معضلات و اختلافات اجتماعی و جهانی بسالمت و ملامت ختم میشد و بر سر لجاجت‌ها و تعصبات بیجا اینهمه جنگ و جدال و خونریزی و قتال برپا نمیگردید . بهتر بین تجسمی که میتوان از لزوم همکاری زن و مرد و تساوی حقوق رجال و نسا نمود درین بیان موجز و تمثیل رسای مرکز میثاق نهفته است .

قوله العزیز "عالم انسانی را در مال است یکبال رجال و یکبال نسا" "آنها که این بیان مبارک را ندیده

میگیرند و میخواهند این مرغ را بایک بال ببر و از آویزند بیپوده میکوشند زیرا " . . . تاد مال متساوی نگرند مرغ پرواز ننماید . اگر یکبال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست . . . هر قدر کوشش شود نتیجه اش سقوط است " . . . تا عالم نسا متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاج چنانکه باید و شاید منتفع و محال . اگر ممکن هست که مرغ بایک بسال پرواز در آید و اوج گیرد عالم انسانی هم خواهد توانست بدون مشارکت زنان و مساعدت ایشان بسوی ترقی و کمال پروبال زند ولی آنها که سرشته اجتماعات بشری را بیک دارند و آنها که شب و روز برای تأمین سعادت عالم انسانی در پی چاره و تلاشند مطمئن باشند که بقوله حضرت عبدالبها: " ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کامله زنان و مردان " پایسان

.....
 و تفریح و تفهیم و عفت و عصمت و ستر و حجاب
 و حیامنهور اهل آفاق گردند تا کل بریا کسی
 و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت
 دهند زیرا ذره ای از عصمت
 اعظم از صد هزار سال
 عبادت و دریای معرفت
 است .
 از پرا عمقد سه حضرت عبدالبها

مفاتیح الرجال (از شرف)

سید مرتضیٰ رشتی

در آسمان امرالهی ستارگان درخشند و تابان ظاهر شدند که تاج جهان تاجی است
 فروغ و تابش خود را از دست نخواهند داد و گذشت زمان قادر نخواهد بود که برده فراموشی بسر
 زندگی سراسر فدای کاری و جانبازی آنان افکند این اختران تابناک از آنرو چنین مقامی ارجمند یافتند
 که مقدس ترین و بالاترین عشقها یعنی عشق بخدا را در دل پذیرفتند و از حلق بدنی و مافیها روی
 پرتافتند این عشقی است که بعاشق بجای ناله و زاری و گریه و بیقراری شجاعت و شهامت و فدای
 و جانبازی میآموزد و دردی است که مبتلا پیش هرگز آرزوی بهبود و رجای شفا نمینماید این عشقی
 است که خوشبختی سرمدی بارمغان میآورد و سعادت ابدی نصیب عاشقان میسازد و عاشقی را از
 دل بستگی به سرای فانی باز داشته و او را متوجه جهان جاودانی میسازد آنوقت است که نامش
 در شمار دلدادگان محبوبین همتا ثبت میشود و مقامش مورد غبطه و رشک جهان نیان میگردد
 آری بقول حافظ شیرین سخن :

مالله کز آفتاب فلک خویشتر شوی

در راه ذوالجلال چو بی باو سر شوی

این سه جانباز آنچه را که مقیاس خوشبختی زندگی
 میخوانند دارا بودند جمال بی مثال ظاهر زانسرزد
 خاص و عام بود در صحت و دشمن بر علم و کمالش گواهی
 میدادند شمس الضحی با قرین محترمه اش زندگی راحت
 و آسوده ای میگذرانید و زینب در سهار عمر در عنفوان شباب
 با هزاران امید و آرزوی جوانی میزیست اما ازین سه
 یکی پس از تحمل صدمات و مشقات و مسجونیت و محرومیت
 جانرا در راه محبوب نثار نمود و دیگری از راحت و آسایش
 چشم پوشید و بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفت و زینب
 نیز سینه خود را هدف گلوله های بیشمار دشمن قرار داد

گر نه عشق حق بدل و جانیانت اوختد

از پای تا سرت همه نور خدا شود

کیست که نام طاهره یگوشش آشنا نباشد و سا
 شنیدن آن نام آیتی از حسن و جمال و کمال را در نظر
 مجسم نکند ؟ کیست که شرح زندگی پرشهر و شیدائی او را
 نداند و بر جمال و کمال و فصاحت و بلاغت و ایمان و ایقانیش
 آفرین نگفته باشد ؟ کیست که با مطالعه تاریخ امرالهی
 و شرح حیات مومنین اولیه بر زندگی بر ماجرای شمس الضحی
 آن نار موقده محبت الله آشنا نباشد و یا شرح زندگی کونا
 ولی بر افتخار زینب آن سرباز مجاهد چند هدی رانند
 و در برابر جانبازی و فدای کاری و شجاعت و شهامت این دو
 نفس مقدس سر تکرم فرود نیارد .

و بجای جامه سپید زفاف کفن گلگون در بر کرد و باخون پاک خود نهال امرالهی را سقایه نمود .
 این دلدادگان محبوب بیهمتا خود را در راه امرش فدا نمودند و ازین رو لقای جاودانی یافتند و از خود چشم پوشیدند و بحیات سرمدی فائز شدند .
 بلندی از او یافت کیست شد - در نیستی کوفت تا هست شد
 در خانواده حاج ملا صالح مجتهد قزوینی دختری بدنیا آمد که نام ام سلمه برایش گذاردند هیچکس -
 نمیدانست که ام سلمه بعد هائینام قره العین و ظاهره مشهور عالم گردد و شهرتش جها نگیر شود و وجودش تنها مایه مباهات خانوادهاش بلکه باعث فخر هموطنانش گردد در شرق و غرب او را تجلیل کنند و نسلهای آینده نامش را باعزت و افتخار ذکر نمایند ام سلمه از ابتدای طفولیت علاقه وافر بمطالعه داشت و اوقاتیکه اطفال دیگر بتفریح و بازی میآهت و شنود مشغول بودند او سرگرم فراگرفتن علم و فنون بود تا آنجا که پدرش افسوس میخورد که چرا این طفل با ذوق و قریح بایستی دختر باشد و نتواند پس از وی چراغ خاندانش را روشن نگه دارد . نمیدانست که همین طفل با هوش چنان شهرتی بدست خواهد آورد و نام خاندانش بواسطه وجود همین دختر که آرزوی پسر بودنش را مینمود جاودان خواهد ماند .

اوجویا میشد نام قره العین را جناب سید کاظم رشتی با و اعطا نمودند قره العین برای استفاضه بیشتری بسا ر سفر بروست و هازم کربلا شد اما متاسفانه قبل از آنکه چشمانش بزینار روی نورانی سید بزرگوار منور گردد و ی ازین جهان دیده فرو بسته بود .

قره العین شب و روزش بدعا و مناجات میگذاشت و رجای تایید دریافتن موعود ام مینمود و آنگاه او نیز چون شاخ گلی که چهره بسوی آفتاب میکند و از بر تو هستی بخشش آن بهره مند میگردد او نیز متوجه شمس حقیقت شد و بسوی آنکه موفق بزینار رب اعلی گردد مومن بامر الله گردید پس از آن پس دیگر سرا با شور و شیدائی بود یا اشجار و غزلیاتی میسرو د و یا بهدایت نفوس میرد اخت و در فیسر آن بدعا و مناجات میگذاشت و جریان سفر او را پیغداد و کرمانشاه و همدان و قزوین همه میدانیم در موطن خود چندی در خانه مسکن گرفت و تبلیغ و تبشیر برداخت و هنوز زینج سفر ازین نگرفته در اثر قتل ملا تقی هم خود در نهایت سختی افتاد و میرا در خانه ای مسجون نموده و از هر طرف نگهبانان و فرانسائی بر آن خانه گماشتند درین وقت اراده جمال قدم برین قرار گرفت که میرا بطهران خوانند و ازین رو آقا هادی قزوینی را مامور فرمودند و او هم با حسن تدبیر قره العین را از آن گیر و دار رهانید و شبانمسه بطهران رسانید و بسرای مبارک آورد .

مرکز میناق در کتاب تذکره الوفا راجع باقامت حضرت طاهره در بیت مبارک چنین میفرماید حکومت در نهایت جستجو بود و در هر کوی گفتگو با وجود این در

خانه متصلا باران میآمدند جناب طاهره در پس پرده بودند با آنان صحبت میکردند روزی جناب آقا سید یحیی وحید شخص فرید روح المقربین له الفدا حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره بر او پرده نشسته و من طفل بودم و در دامان او نشسته بودم جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان میافشاند آیات و احادیث بسیار در انبیا این امر روایت فرمود بخت طاهره به هیجان آمد گفت یا یحیی فات بعمل ان کت ذاعلم رسید حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات بینات است وقت استقامت است وقت هتک استار او هام است وقت اعلاء کلمة الله است وقت جانفشانی در سبیل الله است عمل لازم است عمل

جمال قدم طاهره با خادم و حشم بیدمت فرستادند و چند روز بعد نیز موبک مبارک بد آنسوی حرکت نمود در بدمت در باغی خیمه ای با جمال مبارک افراشته شد در باغی دیگر جناب طاهره منزل گرفت و در باغ سم حضرت قسد و س مسکن نمود و در میدان واقع بین آنها احبب خیمه زد بودند یکروز حکمة جمال مبارک را نقاهتی عارض شد و از خیمه به بیرون تشریف فرما نشدند جناب قدوس و دیگر احببها در خیمه مبارک مجتمع شده بودند ناگهان طاهره پستی پرده و نقاب در حالیکه فریاد کنان میگفت :

این نقره ناقور است این نقره صحر است از باغ بیرون آمده و خیمه مبارک شتافت این حادثه عجبان ناگهانی و غیر مترقبه بود که جمله حاضرین از شدت حیرت و د هشت پریشان و آشفتگی شدند جمال مبارک فرمودند

سوره واقعه را بخوانید و قاری سوره اذا وقعت الواقعة را تلا و شنموده قیامتی برپا شد هر یک از اصحاب بسوی فرار کردند عده ای لغزیدند و یکی منصرف شدند بعضی باز گشتند و از رفتار خود اظهار تدامت کردند برای کسانی که سالها با آداب و روشی مخصوص و معین خو گرفته اند ترک آن بسیار مشکل است عده ها سال زن در خلف پرده و حجاب میزیست و هیچکس تصور نمینمود روزی آید کسیه پرده را خرق کند و چون مردان بیایند میدان خدمت و جانبازی نهد هنگام بازگشت از بدمت حضرت طاهره گرفتار شد و در طهران در خانه محمود خان کلا نتر مسجون گردید وطن در آنجا نیز لحظه ای آرام و قرار نداشت سخنانش آنچنان شیوا و میاناناش آنقدر شیرین و دلنشین بود که مهمانان آنخانه مجلس جشن و شادی را گذاشته و در بیرون او مجتمع شده مفتون مجذوب سخنانش را استماع مینمودند .

آنشب طاهره میدانست که بزودی بزیارت روی محبوب خواهد رسید بهترین جامه را در بر کرده و عطر و گلاب بروی و موی خود زده بود حالتی خوش داشت لبخند از لبانش درو نمیشد هنگام وداع از زن میزبان که بخاطر او اشک میریخت و بر او تسلی داده و میگفت برای من محزون مباش زیرا عنقریب به آرزوی خود خواهم رسید فراموشان طاهره را از خانه کلا نتر بیباغی بردند و در آنجا غلامی سیاه دل دستمالی در دهان او کوه پیوسته نام محبوب بر لب میآورد فرود برد و او را از زندگی محروم نمود آرزویش که جانفشانی در سبیل الله بود

تحقق یافت و با مثل حیات پرافتخار خود سرمشقی برای
 نسوان عالم بجای گذاشت باشد که بر او تاسی نمائیم
 و فد اکاری و جانبازی را واعلاء کلمة الله را از آن آیدست
 جمال و کمال بیاموزیم اکنون سالهاست که ظاهره قفل
 خاموشی بر لب نهاده و دیگر با سخنان نغز و بیانات -
 دلکش خود دیگران را بهره مند نمیسازد اما آثاری که
 از او بجای مانده و شرح زندگی پرافتخاری زبان گویای
 او و بهترین گواه ایمان و ایقان حقیقی اوست .
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بخرجیده عالم دوام ما
 ۲- یکی دیگر از مومنات اولیه که با شهادت و فد اکاری
 خود نام جاوید بیادگار گذاشت خورشید بیگم ملقب
 به شمس الضحی مادر حرم حضرت سلطان الشهد است
 او نیز چون ظاهره از کودکی علاقه ای وافر بمطالعه کتب
 آسمانی و مسائل دینی داشت در کربلا بود که ندا ی
 رب اعلی را شنید و مومن با مرالله گردید و شب و روز وقت
 خود را صرف تبلیغ نفوس واعلاء کلمة الله نمود در سن
 اثنا بوسیله ورقة الفردوس همنسیره جناب باب الباب
 با حضرت ظاهره آشنا شد مرسته دوستی این دو نفس -
 مقدس که هردو هدف و آرزوی مشترک داشتند محکم گردید
 لحظه ای آرام و قرار نداشتند و فد ای حق را بگوش آشنا
 و بیگانه میرساندند شمس الضحی یکبار در کربلا سپهر
 بلا ی ظاهره شد او را کسان کسان از خانه بیرون بردند
 و با چوب و سنگ و دشنام بروی هجوم نمودند از کربلا
 همراه با حضرت ظاهره بیخدادت و از آنجا بایران سفر نمود

و مدتی در قزوین نزد دوست مهربان و دانشمند خود بسر
 برد تا اینکه قرین محترمش از تشریف بحضور حضرت اعلی
 در قلعه ماکو بازگشت و همراه او باصفهان رفت آقا -
 میرزا هادی از اصفهان بیدشت سفر نمود و در حبس
 مراجعت آنقدر دچار عدمات و مشقات عدیده گردید
 که مرغ روانش بحالم جاوید پرواز نمود شمس الضحی
 پس از صعود قرینه خود لحظه ای آرام نداشت و قاتش
 بتفسیر آیات و تشریح مسائل مختلفه و تبلیغ امرالله میگذاشت
 آنچنان منجذب و مشتعل بود که مشهور بفاطمه زهرای
 بهائیان شده بود عدماتی درین که از همه بالاتر
 شهادت سلطان الشهدا بود بر روی آورشد مکتب
 و نروتش تاراج و تالان و ناچار بخانه ی برادر رفت در آنجا
 نیز از مکر و حیل و فساد معاندین در امان نبود و یکبار در
 خانه حاکم ظالم آنچنان مورد ضرب و شتم قرار گرفت که
 امید حیات از او قطع گردید ولی هیچیک ازین عدمات
 ایمان و ایقان و شجاعت و شهادت او را متزلزل نساخت
 بلکه با عزمی استوارتر و اراده ای راسختر بتبلیغ پرداخت
 تا باز آتش خشم دشمنان زبانه کشید و برادر شمس الضحی
 و را با خود به مشهد برد تا شاید از حدت خشم معاندین
 کاسته شود .

در آنجا نیز این دلداده محبوب بی همکاراحت نداشت
 با کلام بلیغ و بیان فصیح خود بتبلیغ میپرداخت و نرسه
 ملکوت را بسمع آشنا و بیگانه میرساند تا روزی که برادر
 دیگر توقف را جائز نداشتند و دفعتاً با سفر بیرون رفت
 و شمس الضحی باصفهان بازگشت و از ترس جان او را بخانه

خود راه نداد و خانه حرم سلطان الشهدا فرستاد
شمس الضحی بی اعتنا بمخاطراتیکه از هر طرف او را احاطه
نموده بود همچنان بکار دیرین خود مشغول بود نه از
مخالفت معاندین بپسند داشت و نه تصدقات شایسته او را
از کار باز میداشت تا آنکه اراده امیرسربارک بحضور
شمس الضحی و خانواده سلطان الشهدا بسجن اعظم
عز صدر یافت در آنجا از کثرت سخن ویلا یائی که بر او
وارد آمده بود بستری شد با آنکه دیگر یارای حرکت
نداشت باز دمی ساکت نبود از مخاطرات گذشته اش
صحبت میکرد و میابدعا و مناجات میکرد اذ آنکه ازین
سرای فانی بجهان باقی شتافت و نامی پرافتخار و
جاودان از خود بیادگار گذاشت .

۳- نه ماه بود که در زنجان اصحاب حضرت حجیت
بکمال دلآوری و شجاعت از قلعه دفاع میکردند و از
هجم افراد صدرالدوله افغانی جلوگیری نمینمودند
در خلال این احوال خانواده بسیاری از اصحاب بدرون
قلعه آمده بودند تا در کنار جانبازان زندگی کنند و در
رنج و محن آنان شریک گردند در فواصل جنگها و قتیکه
از شدت حرب کاسته میشد زنان روستائی زنجان برای
فروش آذوقه و سایر اشیا بدرون قلعه میآمدند و کالای
خود را عرضه میداشتند در میان آنان زینب دختر جوان
روستائی بانظر دیگری به قلعه داخل میشد و هربار که
بخانه مراجعت میکرد محزونتر و مخموم تر از گذشته بود
زینب چندی پیش مومن با مرالله گردید و هربار که به بهانه
فروش آذوقه به قلعه راه مییافت از مشاهده تضيقات و

مشقاتیکه اصحاب تحمل مینمودند افسرده خاطر شده و
آتش اشتیاقش برای کمک بآنان شعله ور تر میگردد تا آن
آنکه تاب و توان از دست داد و در ریش پدر آنقدر رناله و
زاری نمود که موفق بچلب رضایت وی گردید و گیسوان مشکین
کوتاه کرد و لباس مردانه پوشید و بصف جانبازان پیوست
از آن پس فصلی تازه در زندگی او آغاز شد زینب دیگر آند ختر
نازک دل روستائی نبود که در ارضای غوغای شهر -
زندگی آرامی بگذراند و با طبیعت و دلوه های گوناگون آن
سر و کار داشته باشد بلکه جوانی دلاور بود که در زیر باران گلوله
فریاد با صاحب الزمان از سینه بیرون میکشید و با شمشیر
آخته بقلب دشمن هجوم میبرد و هربار تندی چند را بدیار
عدم میفرستاد . بیکبار از درون یکی از برجها جنسب
حجت شهادت و جسارت این جوان نورسته را مشاهده نمود
و ویرا احضار نمودند لباس مردانه زینب نتوانسته بود حقیقت
امر را سبب سر ایشان مشتبه گرداند ویرا شناخته و
جویای مقصودش شدند زینب اشک ریزان خود را با قد ام
جناب حجت افکند و در جای شهادت نمود لحن دختر جوان
آنقدر جانسوز بود که جناب حجت را بسیار متاثر نمود بوی
اطمینان دادند شجاعت و شهادتش راست بود و بواسطه
دلاوری و رش لقب رستم علی با و عنایت نمودند .

رستم علی ۵ ماه در کنار مجاهدین قلعه بجنگ پرداخت
وی پیوسته در صف مقدم مدافعین قرار داشت و از هیچ
خطری باک نداشت هریک از اصحاب در سنگری بدفاع
میپرداخت تنها رستم علی بود که هرجا عرصه را بمدافعین
تنگ میدید بکمک میشتافت و شجاعت خود اطمینان خاطر
(بقیه در صفحه ۳۴)



باید که برقص آئیم سرمست و مستان
 زین باد، جانپور در زمکه جانسان
 ویژه که درین رضوان عا در شده منشوری
 از كلك ولی امر بحر کرم سبحان
 در جام بیان کرده است صهبای معانی را
 الفاظ بدیع آن جانپخشش بیجان
 يك قطره از آن باد، جان در هیجان آر د
 وز سر نرود تاحشر این نشو جاویدان
 ماکر اثر آن می مستیم ز خود بیخود
 کی گیتی و آئینش دارد دل ما پر زمان
 مستیم ز جام او وز سحر کلام او
 افتاده بدام او وز حسن رخس حیران
 مفتون جمال او از دیده فتنانش
 کی دیده بگرداند و رفتنه این دوران
 در پای جهان هر چند طوفانی و آشفته است
 مارا نبود پروا نوح است چو کشتی بان
 هر روز ز معجزی از دارشقای حسیق
 پاروح مسیحائی بر خلق کند اتیان
 و امروز درین دفتر بنهاد، علاج دهر
 آنگونه که هر دردی بپذیرد از آن درمان
 هر سطری از آن توفیق شطری زشار است
 وز حکم و اشاراتش بس مشک ما آسان
 در خاتمه این لوح از خاتمه مشکینش
 فرمان روانپخشش است بر مرد وزن ایران

رحمت حضرت محفل پر جام مستوان
 دکتر امین المصباح

از جام سخن ساقی درده می معنی هان
 تاملتی و شور آری در خاطر معنی دان
 هم جام جم ارباشد مانند چوتپی از پی
 بر سرند هد نشو کس را نکند نشوان
 عید خوش رضوان است و امروز مرا باشد
 شور دگری بر سر از آمدن رضوان
 کوه و دمن و صحرا آرزین نویسن دارد
 بو شیده حریر سبزه بر تن شجر عریان
 در باغ بهر شاخی قمری و تدر و مسالو
 افکنده بد لبها شور چون مطرب خوش لسان
 در دشت و چمن و رقا سرمست و ترنم ساز
 بلبل و سیروند اندر پر شاخ گل ريسان
 جائیکه همه گیتی با شو ضرب دمساز
 هم سنگ سیه هم خیاک هم نای و هم حیوان
 پس انبرف بخلو قات در شوق چیرا ناید
 خاموش چسان یابند این ناطقه لسان
 امروز خدا بفتند برقع ز جمال خوبیش
 و ز صقع و جوب آید در دایره انکبان
 روزی که باد راکش فائز نه رسول حسیق
 نه عیسی بن مریم نه موسی بن عمران
 بی رنج و تعب دیدم این روز مقید سرا
 تا شامل ما گردید فضل ملک منیان
 از دست که میآید شکرانه الطافیش
 کاندردل ما از روخت این بارقه ایمان

در این سنه رخصت داد از روی کمال فضل
 عضویت محفل را بر جامعه نسوان
 از اول پیدایش در هیچیک از اقطاع
 مرد وزن گیتی را احکام نبد یکسان
 زمین روی بماند از کار نیمی زن عالم
 وان نیم دگر زمین نقص رنجور شد و کسلان
 این حکم مساوات است دستور بها الله
 مخصوص باین آئین بی سابقه در ادیان
 از فیض بها مفلح برخاست زجا و آنگاه
 در جنبش و جوش آمد در پرتو این احسان
 زن گشت سهم مرد در نیک و بد هستی
 بین بار بدوش خود بردند بیک میز
 لیک از اثر این حکم در جامعه احباب
 زن پیش قدم از مرد در خدمت و در ایقان
 چون دید ولی امر این سبقت و توفیق
 از کله گه بارش آورد چنین فرمان
 زمین مزده جان پرور جانش است بشوق اندر
 سرد است همه پر شور دلهاست همه شادان
 تنها نه زنان را هست این مسزده نشاط انگیز
 مردان ز وصول آن در شوق دو صد چندان
 زیرا که عیان گردید این قدرت و ضعف زن
 در جمع انسانی آورده چنان خسرا ن
 گویند نخستین بار شیطان بلبه آموخت
 بر مادر ما حوا رسم و روش عصیان
 بارهبری مادر افتاد بدر در دام
 پس هر دو شدند از خلد آواره و سرگردان

شد طینت انسانی معجون زد و خوی ضد
 از خصمت شیطان وز طبع خوش رحمان
 از روز از ل تا حال شیطان جفا پیشه
 از هر طرفی میکود در روی زمین جو لان
 درد و ر بهای الله اوضاع دگرگون است
 بی شبهه شکست آرد بر آهر من یزدان
 باید بقصاص مام در مرحله اول
 از دست زنان خیزد بیچارگی شیطان
 یزدان چو عطا کردش این قوت بازو را
 بایست هر یمن را بندی کند و زندان
 ای جامعه نسوان تایید تو را شامل
 چون کله ولی امر بر نام تو زد عنوان
 هنگامه نما از شوق هنگام ظفر باست
 این وقت غنیمت دان وز دستید مارزان
 نکرانه هر نعمت نعمت کدکات آفرزون
 چونانکه خسارتهاست اندر بی هر کفران
 از لطف خداوندت میدان عمل حاضر
 باید بکمر بندیم در خدمت او دامان
 گوئی است درین میدان این نقشه ده ساله
 بر خیز و تکف برگیر با همت خود چو گمان
 باید تودرین مضار خود را بشناسانی
 با خنگ خرد مبتاز این گوی نو این میدان
 تقوی است ترا زینت دیگر چه دهد زیور
 مرجان ترا یا قوت بال عمل و درو مرجان
 عفت بودت کسوت فرقی نه اگر پوششی
 خود جامه ابریشم یا پیرهن کتان

"... ترقی عالم نسا، سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است ..."

"... راه ترقی عالم نسا و حفظ حقوق ایشان با اعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه معلق و مربوط است نه دون آن ..."

"... در این کور بدیع نسا، همعنان رجالند بلکه در بعضی موارد سبقت گیرند ..."

"... شبیه نیست جمعیت نسا، در این عصر ترقی مینمایند و میکوشند تا با رجال همعنان گردند این نعمت بزرگی است ..."

"... در این کور بدیع ... نسا، در استقامت بر امر الله حکم رجال یافتند ..."

"... قسم بآن جمال بیمثال که در ملکوت غیب پنهان که چون ورقا تبخامد و نعوت در ستایش و تبلیغ امر رب و دود زمان گشایند اهل جوامع ملکوت و جوامع دوت گوش کنند و اعغانمایند و فریاد هله هله هله یا بشارت بر آرند ..."

"... قلوب اما، رحمان مرابای لطیفه است و آئینه های حقیقت همدم هر راز هست و کاشف اسرار - حقیقت بی نیاز ..."

"... کنیزان اسم اعظم قرب درگاه جمال قدمند و معزز و محترم عیب البها، آنان را خواهران و دختران خویش شمرد و ذوی القربی و خویش شناسد ..."

"... ورقا منجذبه لسانی فصیح دارند و بیانی طبع دارند و برهانی بلیغ دانند ترتیل آیات کنند و تلاوت مناجات نمایند و نسا، غافلات را هدایت فرمایند هر يك جام سرشارند و سراج - ایوانند و مشکاة انوارند و شجره حدیقه رحمان ..."

"... ای اما، الله هنگام تخلق باخلا قیامت که نفحات قدس از آن استشمام گردد و رائحه طیبه تقدیس اکبر استنشاق گردد ..."

"... نظر عنایت متوجه اما، رحمن است و سایه مرحمت افکند بر فرق کنیزان یزدان ابر آزار است که در خشانست و باران نیمان حضرت سبحانست که متابیع در فیضانست هر يك از اما، الله عطشش بیشتر نصیب او فرست است ..."

"... عالم نسا، در این دوره از فیوض جمال ایبهی در جوش و خروش است و از صهای الطاف مست و - مد هوش روز بروز در ترقی است عنقریب ملا حظہ مینمائید که درین نسا، نفوس چنان منجذب بمعوت شوند که سبب حیرت گردند ..."

"... توفیق از هر جهت شامل اما، الرحمن ثابت بریمان است و هر صون لیک وجود همدم هر ورقه را سخبر عهد ربیزد"

تشریح نسوان

حسنت الله وحدت

اگر بخواهیم تاریخچه
مختصری از طرز رفتار
پیشینیان نسبت به
جامعه نسوان بنویسیم
و اوضاع و احوال آنان را

شرح دهیم کتابی بس حجیم و قصه‌ای بس عجیب خواهد
شد و اگر بدینم که زن چه مراحل از بیچارگی و درماندگی
و حقارت را در ادوار سابقه پیموده و چه روزگارهای ظلمانی
را در عصر جهالت گذرانده است مایه تعجب و تاسف
خواهد گردید تاریخ زن داستانی است پراز شدائد
و مهالک زیرا در هر کور و دوری با طبقه نسوان بطریقی
خاص رفتار نموده و کم و بیش با نظری حقارت آمیز با آن
مینگریستند شرح و تکرار آن شدائد و بلا یا بجزاتلاف
وقت و کدورت قلب حاصل دیگری نخواهد داشت .

میتوان در خلال یکی از مناجاتهای یهود دریافت که -
حقارت زن را در قرون گذشته از زبان مرد میگوید (خداوند
لایزال شکر میکنم که مرا زن خلق نکرده) ازین بیان
میتوان حدس زد تا بجه بایه طبقه نسوان در جامعه
آنزمان فاقد قدر و منزلت و اهمیت بوده و در نظر مرد ها
ذلیل و حقیر جلوه مینموده است که با امثال این دعا
و مناجاتها خود را تسلی میداده اند البته تاریخ عرب
و طرز رفتار آنان با نسوان نیز خود کتابی است جسیم
که صفحات تاریخ از ذکر آن اعمال و افعال شرم داشته
و دارد با وجود این میتوان گفت نخستین کسیکه بحال زن
رحمت آورد و او را اندکی در انظار دارای اهمیت
نمود حضرت مسیح و بعد شارع مقدس دین مبین اسلام

حضرت محمد بود که تاحدی نسوان را از مذلت و گمنامی
رهائی بخشید و ازین وقت زن کم و بیش در هیئت ^{انسان}
مقامی یافت و حقوقی بدست آورد . معذک تقریباً در تمام
مورد مطیع و بند و در حال بوده و در کلیه امور بدو ن لم وستم
تابع و تحت اراده و فرمان آنها قرار گرفته بود و این وضع
بهین منوال ادامه داشت مخصوصاً در شرق و ضعیف نسوان
روز بروز اسف انگیزتر میشد بطوریکه موجودی از اضعیفتر
و حقیرتر بنظر نمیرسید و این حقیقت در یکی از الواح حضرت
عبدالبها جل ثنائه که یافتخار امه الله عذرا نازل شد
است ظاهر و بارز است (در این دور بدیع اما الرحمن
باید مردم هزار شکرانه نمایند که بد عنایت نسا و
از حقیقت نجات داد و باج عزت رجال رسانیده
ملا حظ نمایند که چه موهبتی است زیرا که حزب نسا
بدرجه ای در شرق ساقط بودند که در لسان عربی چون
ذکر زن را میخواستند اهلك الله نسوان میگفتند نظیر
آن اهلك الله حمار میگفتند و در لسان ترکی حاشا حضور زن
قاری و در لسان فارسی در ذکر زن بلا نسبت میگفتند و -
تعظیم به ضعیفه مینمودند حال الحمد لله در ظل عنایت
مبارک نسا در نهایت احترامند (متأسفانه امروز هم
باز طبقه نسوان در بعضی نقاط باین حال و منوال عمیر
میگذرانند . باری این وضعیت رقت بار ادامه داشت تا
آنکه بارقه امید درخشید و بهنگل انور اعز اقدس حضرت
بها الله نقاب از رخ برانداخت و تسا و حقوق رجال و نسا
را در عالم انسان تعلیم و گوشزد خاص فرمود در الواح
مبارک این موضوع را اهمیت بسزا داد و در حقوق بشری
نسوان را با رجال همپایه فرمود چه در امور و ناشی

وجه درزندگی روزمره شخصیه از کلمه مزایا برخوردارش فرمود حضرت بهاء الله جل ذکوه الاعلی در یکی از بیانات خود میفرماید "امروز اوراق سدره باید بکمال تقدیس و تقزیه اما ارض را بافق اعلی راه نمایند امروز اما الله از رجال محسوب طوبی لهن و نعیالهن حضرت عبد البهائ روح مساواه فداه چون آثارش نیز صلاح دارد و یکی از ارکان مهم بشریت را زن شناخت چنانکه در یکی از الواح باین بیان احلی ناطق (عالم انسانی مانند طبری است که دو بال دارد یک جناح رجال و یکی نساء است تا هر دو جناح قوی و بایک قوه مویده نشود طهر را پرواز بسوی آسمان ممکن نه) بعضی را عقیده بر آنست که ملل غرب مقام و احترام نساء را بالا برده و او را از حیض ذلت باج عزت رسانده اند و قبل از دینان مقدس بهائی ملل غرب پایه این امر مهم را در عالم بشریت گذاردند برای رد این مدعا ذکر میشود که یکی از خطبای فرانسه میگوید (زن از نده زائد پهلوی مرد خلق شده و باین سبب از هم وادارک و تربیتی نصیب است) ولی حضرت عبد البهائ میفرماید (اول تکلیف باران الهی و اما زحمان آنست که بای وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند دختران مانند پسرانند اید افرقی نیست اگر بدیده حقیقت نظر کرد در تربیت و تعلیم دختران لازم تر است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرورش شوند و اول مرین طفل مادر است) ملا حظه فرمائید که تفاوت ره از کجاست تا کجا از بیانات و اشارات متعددی که درین مورد موجود است واضح میگردد که درجه نسوان درین امر تا چه پایاست و چه

آئیه درخشانی برای اما الرحمن پیش بینی فرموده اند مثلا راجع بترقی و تعالی روز افزون این که ترازی عالم انسانی حضرت عبد البهائ جل ثناغه باینانی بطیح میفرماید (عالم نساء درین دوره از فیوضات جمال ابهی در جوش و خروش است و از صهبای الطاف مستود هوش روز بروز در ترقی است منقرب ملا حظه نمائید که درین نساء - نفوس چنان منجذب بمحوت شوند که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و ناطق بهجج و برهان ذوالعین) - بانوانیکه امروز در ظل این امر پرورش یافته اند دارای امتیازات اصلی و خصائل اختصاصی هستند و با فکری باز و روحی مستبشر و عقلی سلیم و کمالات بی حد و حصر چه در معلومات ظاهره و چه در فضائل و حسنات و احساسات - باطنه در جامعه مشغول فعالیت میباشند با نیروی مزید اطلاع و روشن شدن از همان آئیه درخشان این طبقه یکی از بیانات حضرت مولی الوری ذکر میشود (زنان باید روز بروز ترقی نمایند و در علم و معارف و تاریخ معلومات کافیه حاصل کنند تا کمالات عالم انسانی مکمل شود و - عقوبت بحقوق خود نائل گردند و رجال مشاهده خواهند نمود که چگونه نساء بکمال جد و جهد با کسب علم و آداب بردارند سبب عزت ملت و مملکت شوند دشمن جنگ گردند نغمه مساوات بسرایند و تساوی حقیقتا ترا عطا لیه کنند امید من اینست که در جمیع شئون حیات ترقی نمایند و تاج عزت ابدیه برسرنهند) الحمد لله همه ما بچشم سرو سرتقیات روز افزون نسوان و ظهور و بروز این کلمات تامه و بیانات مبارکه را مشاهده نمودیم زیرا در کلیه امور ترقیات - خارق العاده نصیب جامعه نسوان بهائی گردیده و کسه

اکنون مثل اعلیٰ برتو امة الایه است
در خدمت و در ایمان در رسم فداکاری
دستور حیا امر حوید کسی ارگویم
کم کن سخن و بر فعل افزای امین کار و ز

تعریف بهائیت زبید همبرایشان
سرمشق از او باید بگرفت همه احیان
در مکتب این خانم رو درس و سبق میخواست
دانا بعمل کوشد مکنار بود نادان

بقیه از صفحه ۲۵ (مفاخر رجال از شرق)

بدستان میبخشید و دشمنان را فراری مینمود یکبار که قسمتی از قلعه مورد حمله شد بد قوای دشمن فرار گرفته بود دستمعلی از فرمانده خود جناب حجت رخصت خواست که بکک آنان شتابد تا شاید در آنجا بمنتهای آرزوی خود که شهادت در سبیل الله است نائل آید آنروز نیز بانهایت شجاعت بسنگرهای دشمن حمله برد و در جنبه که فریاد با صاحب الزمان میکشید بروی آنان شمشیر کشید اما بعد از هر طرف او را گلوله باران نمودند و زینب بر اثر اصابت گلوله بر زمین افتاد و چشم از جهان پویید فریادش برای ابد در سینه خاموش شد اما زندگی کوتاه و مرفاقت خارش در تاریخ امر ثبت گردید و شجاعت و شهادتش بیادگار ماند تا بداند که دلدادگان محبوب بیهمتا زیند لجان نیز در راهش در پیغند آرند .

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیا موز - کان سوخته را جان شد و آواز نیامد - این مدعیان در طلبش میخبرانند - آنرا که خبر شد خبری باز نیامد
پسایان

بقیه از صفحه مقابل

که مایه افتخار و مباهات جامعه امر میباشند و این ترقی اداری و قتی بمنتهی حد کمال و اهمیت خویش رسید که پیام بشارت انگیز مولای عالمیان خطاب با حجابی ستمدیده شرق و اصل گردید (بشارت کبری که در خاتمه این اوراق این عبد آستان بیاران و ستند پدگان ایران و بیلاخص جمهور ما^۱ الرحمن در آنستمان که در خدمات امریه لیلانها راسعی و جاهدند میدهد آنکه در این عید رضوان که مسک الختام سنه اولای جهاد کبیرا کبراست و افتتاح نخستین سند عقد ثانی در همین قرن بهائیت است و در سنوات آتیه جمهور مومنان از سن بیست و یک بیلا کاملاً حق مشارکت با رجال را در عضویت محافل روحانیه محلی و ملی خواهند داشت - سد منبع در نتیجه تطورات اخیر و خدمات با بهره مستمره خواهران روحانی در آنستمان و خارج کشور ایران کاملاً مرتفع و مساوات تام حاصل ولی امید چنان است که بر اثر این فتح و فیروزی پس از مدتی انتظار و اشتیاق اما مومنان موقنات و قنات غنیمت شمرند و فرعت را از دست ندهند در این ایام اکثاف بمساوات اداری ننموده در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان بریابند و شجاعت و جسورتر و منقطعتر در جامعه پیروان امرالله مبعوث شوند) نکمای که قابل ذکر است اینست که نباید شرکت در تشکیلات و امور اجتماعی و ترقی روز افزون ایشان در امور امری آنان را از زندگی عمومی یعنی حیات زناشویی و تربیت اطفال محروم ساخته و پشت پا باین امور زنند بلکه باید با کمال شجاعت و همت این موضوع را توأم ساخته و خدمت شایسته به عالم بشریت نمایند بفضل و مننسه .

از حقیقتی نالت تا اوج عزت

باهره - ژوئیس

در سال باغرا رسیدن فصل بهار جهان رونق بخود میگیرد و جنبشی تازه در موجودات مشاهده میشود سستی و رخوت زمستان جای خود را بخوشی و نشاط میسپارد و عشق بزندگی و امید بآینده در دل افراد پدید آرمیگردد اما بهار سال گذشته برای ما میمیتد بگر داشت در فصل ربیع پیامی جا نبخش از کوی دوست ما را هرق سرور و شادمانی نمود و پیش از زینب زندگی و آتیه امید و ارمان ساخت که جاد ارد بشکرانه آن همتی کنیم قیامی نمائیم آنچه تا کنه شایسته است در سبیل امرش خدمت نمائیم در فروردین سنه گذشته در توفیق متیعی که از سال اقدس عز و وصول یافت مولای مهربان چنین مسطور فرموده بود قوله الاحلی "بشارت کبری که در خاتمه این اوراق - این عهد آستان بیاران و ستمدیدگان ایران و با لاجس جمهور امامه الرحمن در آن سامان که در خدمات امریه لیل و شبها را سعی و جاهد نمیدهد آنکه در این عید رضوان که مسک الختام سه اولای جهان کبیرا کبر است و افتتاح نخستین سنه عقد ثانی دومین قرن بهائی است و در - سنوات آتیه جمهور مومنان از سن ۲۱ بیلا کمالا حتی مشارکت با رجال را در عضویت محافل روحانیه محلی و ملی خواهند داشت سد متیعی در نتیجه تطورات اخیر و خدمات باهره مستمره خواهران روحانی در آستان و خاطر کشور ایران کمالا مرتفع و مساوات تام حاصل ۰۰۰۰"

(۶۴)

بازارت توفیق مبارک آرزوی بدین نسوان این سرزمین صورت تحقق یافت و در جمیع حقوق با رجال برابر گردید اما باید بدانیم که این سعادت و خوشبختی متحصراست بما که در ظل آئین تازنین الهی زندگی میکتیم در دوران گذشته و در عصر حاضر در هیچیک از کشورها حتی در مسارب که خود را قافله سالار تمدن میداند زن این چنین مورد عنایت قرار نگرفته است تا تاریخ گذشته او را در ادوار مختلف ندانیم تا به حقوق زن در طی نرون و اعصار سالانه از دوران ما قبل تاریخ تا کنون واقف نباشیم چگونه خواهیم توانست با رزش سعادت که اینک بما اعطا شده است پی بریم تا زندگی محنت زا و سراسر رنج او را از نظر نگذراتیم بمیزان خوشبختی خود که در چنین خجسته یومی زندگی میکتیم واقف نخواهیم شد . تاریخ تمدن بشر را در ق زقیه و از نزدیک با زندگی زن - ماجرای هم افزای آن در طی قرون و اعصار آشنا تر شویم و به بینیم موجودی که آفریده دست قدرت الهیه است چگونه آنچه زار و بیچاره و در مانده گردید که حتی حق حیات را نیز از او سلب کرد و زندگیش را قهرین رنج و بدبختی نمود و در اساطیر و افسانه های یونان قدیم چنین آمده است که در آغاز خلقت زن و مرد بصورت واحد آفریده شده بود تد یعنی هر دو در قالب یک جسم که در آن واحد از مشخصات زن و مرد بهره مند بود .

(۲۲)

قرار داشتند بدیع انسان که نیروی یافته بود میخواست
خود را از سلطه خدایان برهاند و علیه آنان علم طغیان
برافراشت خدایان نیز بر خشم آمدند و او را بدو نیم کردند
که از آن پس نیم بنام مرد و نیم دیگر موسم بزن گردیدند
از آنروز آن نیم انسانی جفت خود را میجوید تا با یافتن
نیم دیگر خود انسانی کامل که در نیرو و قدرت بمانند
است مبدل گردد و هرگز زناشویی درین نکته نهان است.
این افسانه شیرین نشان میدهد که در قرون ماضیه برای
زن ارزش و اعتباری قائل بودند و او را نیم دیگر مرد
و در حقیقت مکمل او میدانستند با این حال با مطالعه
تمدنهای مختلف مشاهده میکنیم برخلاف آنچه که خود
معتقد بآن بودند زن اعتبار و ارزش اولیه خود را از
دست داده و در ضنهی بدبختی میزیستماست باز هم
صفحات تاریخ را بعقب ورق زنیم و زندگی زن را در ادوار
ساله مورد مطالعه قرار میدهم حتی کتاب تاریخ تمدن
بشری را بیکسو نهاده و از قرائن و شهودی که بدست
آمده است زندگی او را بررسی میکنیم آنچه از قرائن
استنباط میشود زن در قرون ماقبل تاریخ تفاوتی با مرد
نداشته است و قتیکه انسان اولیه در پناه قارها و در
شکاف کوه ها مسکن و ماوی داشته و هنوز بایه و اساس
خانواده مستقر نگردیده بود زن نیز بمانند مرد در
تلاش معاش سر به کوه و صحرا میگذاشت و چون او در
طلب رزق و قوت لایموت با موانع بیشمار مبارزه مینمود
اما بتدریج بسبب علل مختلفه منجمه دوران حاصل
هوا و ارض دیگر نتوانست درین راه با مرد همراهی و همکاری

کند و در سفرها ناگزیر از کاره جوشی شد ازین پس
بر عهد مرد بود که حوائج زندگی را بدست آورد و معاش
جفت خود و فرزندانش را تامین نمایند وزن نیز مکلف
بتدارک آسایش و راحتی مرد و اطفال خود گردیدند از
اینجا هسته خانواده بوجود آمد و هنوز هم پس از طی
قرون و اعصار این اصل بقوت خود باقی است یعنی مرد
مکلف به تامین معاش خانواده است و زن موظف بسبب
تنظیم و تمثیت امر خانه و پرورش اطفال .
در اینجا این سؤال از خاطر ما میگذرد که چرا زن که در
ابتداء همکار و برابر مرد بود در سوانح بدبختی آن
چنان سقوط نمود که حتی حق حیات نیز از او سلب
گردید ؟ چه عاملی سبب گردید که این تعادل را بر هم
زند و کله مرد را آنچنان سنگین و سبیم زن آنقدر سبک
و بی مقدار سازد ؟ در جواب باید گفت حس خود خواهی
و خود پرستی و تجاوز بحقوق دیگران در نهاد انسانی
نهان است هر جا که وضعرا مناسب بیند و ضعفتر از
خود را مشاهده نماید در پی آنست که از تفوق خود منتها
استفاده را نموده و نا توانتر از خود را مطیع فرمانبردار
خوش سازد ازین رو زن که بعقل طبیعی در خانه مانده
و برای تامین مخارج زندگی چشم امید بدست مرد دوخته
بود کم کم مقام اولیه خود را از دست داده و زیر دست
و فرمانبرداری گردید زن که طبر افکار و آمالش در چهار
دیوار خانه محصور شده و از آنچه در خارج میگذاشت
غافل و بیخبر بود خواه ناخواه مطیع اراده مرد شست
و چون دیگر در خود یاری برابری با او نمیدید ناچار

برای غلبه بر مرد از راه های دیگری دست بکار شد که امروز همان طریقی را که برای غلبه بر مرد بکار میبرد ج. صفات مشخصه او نموده و اکنون بعضی بکمال بی انصافی و در نهایت تعصب آن صفات نامایسته را با جنس زن متراف میدانند در ازمنه قدیمه عنوان انسان بزن اطلاق نموده و او را برتخ بین حیوان و انسان میدانستند مرد نسبت بزن خود حق هرگونه تصرفی چون خرید فروش کرایه قرض و امانت را داشت و حتی خود را مالک جان او میدانست در حقیقت زن برای مرد یک نوع سرمایه محسوب میشد و میزان سرمایه خود بتعداد زنانیکسسه تحت اختیار داشت میدانست و نسع مرد چون کارفرمائی بود که از مروت و انصاف بهره ای نبرد باشد و جزئیسی بهانه کارگر را تحت شکنجه و ذاب قرار دهد متاسفانه امروز هم که بشر از مواهب علم و دانش برخوردار است در باره ای نقاط آثار این توحش و بربریت مشاهده میشود مردان هستند که خود در نهایت آسایش و راحت زندگی میکنند و زنان خود بسختترین و طاقت فرساترین کارها و امیدارند تا از حاصل دسترنج آنان زندگی خوش و راحتی بگذرانند . به تاریخ روم وینان قدیم مراجعه میکنیم از مطالعه آن اینطور استنباط میشود که زندگی زن در آن دوره چندان توأم با آسایش و سعادت نبوده است زن حق هیچگونه دخل و تصرفی را بر اموال خود نداشته است دختران از ارث محروم بود و مغرض عدم محرومیت اگر شوهر اختیار مینمودند بکلیسی از ارث پدری بی نصیب میماندند و اگر هم بدون شوهر

زندگی میکردند بدون کسب اجازه از برادر و اقارب خود نمیتوانستند کوچکترین تصرفی در اموال خود نمایند در روم قدیم مراسم ازدواج در نهایت شکوه و جلال برگزار میگردد ازین رو تجلیل این مراسم برای زنی دیگر محال و نامشروع بنظر میرسید و همین جهت تعدد زوجات امکان ناپذیر و طلاق نیز تقریباً غیر ممکن بنظر میسر رسید در قانسون مانو مذکور است زن در کودکی باید مطیع پدر باشد و در عهد جوانی فرمانبردار شوهر و اگر شوهر مرد باید مطااعت پسران خود نهد و هرگاه پسری نداشت خوشاوندان نزد یک فرمائیبرد چه زن را در اعمال خود مختار نتوان کرد جهاز دختر بشوهرت عسلی میگرفت و مرد علاوه بر آنکه اموال زن را اداره میکرد مد اخلات مالکانه نیز در آن داشت اموال زن در تمام دوران زناشویی در تصرف شوهر بود و پس از مرگ شوهر نیز حق استرداد دارائی خود را نداشت پلورقا کوس مینویسد " زنان روم حتی برای شهادت هم در محاکم حق حضور نداشتند " و در کتاب کایوس مسطور است " در قضاوت بقول زنان و پسران و غلامان تسلیم نمیتوان شد چه اختیار ایشان یادگیری است و چون از خویشتن مالک چیزی نیستند مسئولیت بگردن نمیتوانند گرفت " محاکمه زن در خانه انجام میشد پدر و در صورت ازدواج شوهر سمت قاضی محکمه را داشت رای قاضی قابل استیناف نبود و آنرا میتوانست فوراً بموقع اجرا گذارد و قادر بود برای متهم حتی حکم اعدام صادر نماید . در کشور هند نیز کم و بیش این اصول برقرار بود و زن از

حقوق اجتماعی محرم بود اما با مطالعه تاریخ ایران باستان و مصر قدیم ملاحظه میکنیم که زنان این دو سرزمین نسبت بسایر نقاط امتیازاتی داشته و از حقوق بیشتری برخوردار بوده اند.

به سراغ حقوق و مقام زن در کتب مقدسه میرویم زنان عبرانی در نظر مردها قابل حکومت و ریاست نبودند سلطه شوهر بر زن بسیار قوی و زن ناگزیر از اطاعت شوهر و کورانه نسبت به شوهر بود حق طلاق با مرد و این کار آنگونه که آسان انجام میگرفت که شوهر مجرد بیدار کردن بهانه و یا شنیدن حرف ناشایسته فوراً زن خود را طلاق میگفت اگر مرتکب جرمی میشد شوهر او را مجازات میکرد اما اگر تبرئه میشد بر شوهرش بحث نبود تعدد زوجات در میان آنان رواج داشت و عقیدت بقیود و محسوسات بشرطی نبود لاجرم اخلاق زن منحط شده و برای تلافی و گرفتن انتقام از اعمال بیرویه مرد بکارهای ناشایست مبادرت مینمود با ظهور حضرت موسی وضع زن رویه بهبود نمود و مقامش ارتقا یافت و حقوق بیشتری برایش منظور گردید حق طلاق تا اندازه ای تعدیل شد حضرت موسی اختیار زن را در تصرف اموال خود جایز دانسته اما آنرا محدود و محدودی فرمود ما مستحبیه مقام زن در دیانت مسیح میرسیم باید گفت با آنکه مریم عذرا را در حضرت مسیح مقامی پس از جند در نزد عیسویان دارند معذرا برای وجود زن چندان ارزشی قائل نبودند و ما را جمع به حقوق زن در دیانت مسیح چون صفحات انجیل را ورق میزنیم و بکایک آنرا از نظر میگذرانیم -

مشاهده مینمائیم که سراسر آن شامل پندها و نصایح اخلاقی است که حضرت مسیح برای عمم مردم بیان فرمود است و کمتر از حقوق شرعی در آن بحثی بمیان آمده است زندگی حضرت مسیح باید نمونه و سرمشق برای پیروان آن حضرت باشد که تفاوتی بین زن و مرد قائل نبود و زنان را نیز عزت و احترام میفرموده است تنها موردی که اشاره به حقوق زن شده در انجیل متی است که درباره منع طلاق مسطور است متاسفانه من بینیم که پس از صعود آن حضرت پیشوایان دیانت مسیح آنطور که باید توجهی به حال زن نداشته و تفاوت فاحشی بین او و مرد قائل بوده اند چنانچه در رساله پولس رسول به قرنتیان چنین میخوانیم " اما میخواهیم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا زیرا که مرد نباید سر خود را بیوشاند چونکه او صورت و جلال خداست اما زن جلال مرد است زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است و نیز مرد بجهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد و همچنین در باب پنجم رساله پولس به افسسیان چنین نوشته است " ای زنان همو هران خود را اطاعت کنید چنانچه خداوند را زیرا که شوهر سرزن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدنست لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند ."

بطور اجمال میتوان گفت که علیرغم عقایدی که در افواه شایع است زن در دیانت مسیح ارزش و منزلتی نداشته است حتی بعضی از علمای مسیحی استناد بآیه که در سفر

بیدایش تورات راجع به خلقت زن است نموده و چنین نتیجه گرفتند که چون زن از دنده مرد خلق شده است فاقد روح انسانی است اما عده‌ای دیگر بخالفت این عقیده برخاسته و بالاخره باین نتیجه رسیدند که چون مسیح از زن تولد نیافته بنا برین زن دارای روح انسانی است . کلیسای ارتودوکس زن را "آدا" وظیفه دینی محرم نموده و زن حق حضور در میان مجامع را نداشته و همچنین زن اجازه نداشته که بداخل محراب کلیسا راه یابد و هنوز هم با آنکه در جمیع شئون زندگی زنان مسیحی آزادی کامل مشاهده میشود این اصل باقی و برقرار است .

بدوران دیانت اسلام میرسیم حضرت محمد در میان امتی ظهور فرمود که تعصب جنسی بحد افراط در بین آنان وجود داشت زن در کشور عربستان در منتهای حقارت بسر میرد برایش هیچگونه ارزشی قائل نبودند و چه بسیار دختری که هنوز چشم بدنیا ننگشوده از نعمت زندگی محرم میگشت با اینحال شارع دیانت اسلام حقوقی بیژنان اعطا فرمود که تا آنزمان در هیچیک از ادیان گذشته سابقه نداشته است و وجود زن مورد احترام و تکریم حضرت محمد فرار گرفت تعدد زوجات با شرائط مشکلی یعنی اجرای عدالت کامل اجازه داده شد ولی با این حال کسانی که میخواستند ازین قانون استفاده کنند بآیه دم که شرط ازدواج مجدد را بیان فرموده و قعی ننهاد و تنها آیه اول را ملاک عمل خود قرار دادند در مورد ازدواج جلب رضایت زن را لازم دانستند

اما حق طلاق فقط بامرد است در ارت نیز نصف حقوق مرد باو تعلق میگردد و زن حق هرگونه دخل و تصرفی را در اموال خود دارا میباشد .
 بآنوجه بمراتب فوق می بینیم که پیامبر اسلام تا آنجا که مقتضیات زمان ایجاب کرده درصد رفع تضییع حقوق زن برآمده و حقوق و مزایائی باو اعطا فرموده است با اینحال کسانیکه سالیان دراز ببعدهی و تجاوز بر حقوق زن معتاد شده و نفع خود را در ضعف و زبونی او میدانستند ناست از کار پیشین خود برنداشته و همان رویه خلاف انصاف را تعقیب مینمودند و باستناد آیه الرجال قوامون علی النساء تا آنجا که قادر بودند اراده خود را بر وزن تحمیل نموده و از او انتظار اطاعت و فرمانبرداری را داشتند تا بتدریج زن بصورت عضوی زائد و فردی عاطل و طفیل درآمد و اکنون القابی که بعنوان افتخاریدنیال نام زن میگذارند حاوی ناپسندترین اتهامات نسبت باوست هنوز مقدم مولود بسر را با شادی و خرسندی استقبال میکنند بعکس کلماتی را که هنگام تولد دختری بر زبان میرانند حاکی از تسلیتی است بوالدین کودک اظهار میشود .

در میان روستائیان رسم است که وقتی میخواهند دعای خیری بدرقه راه شخص نیکوکاری کنند میگویند خدا - پسرت را نگهدارد و هرگز اسمی از دختر بمیان نیآید زیرا در نظر آنان تنها وجود پسر مایه سعادت است و برای دختری ارزشی قائل نیستند تا نامی از او برسد گمان میرد که این حسن تنفر از جنس زن تنها در میان

ساکتین کشور ماست هنوز هم قبائلی وجود دارند که زن را بسا زمرگ شوهرش طی تشریفات خاعی میسوزانند و او را از نعمت زندگی محروم میسازند هنوز هم در کشور پهناور چین اگر مولودی دختر بود اقوام و نزدیکان بوالدینش تسلیم گفته و از روی تنفر میگویند یکفرخ دستکار برعهده مردم افزوده شد این تحقیر زن منحصر بخاور زمین نیست در ممالک باختر با آنکه در مظاهر تمدن بر مراتب آزاد دیگران سبقت گرفته اند باز در بسیاری نقاط زنان از حقوق حقه خود محروم هستند هنوز تفاوت بسیار بین زن و مرد موجود است و صحبت مدعای ما از تشریه ای که از طرف موسسه بین المللی کار منتشر شده ثابت میگردد در آن تشریه چنین میخوانیم مردی که برای حصول مساوی از کار زن و مرد پرداخته میشود مرد زن خیلی کمتر از مرد است و شاید نصف آن باشد . اگر در جوامعی تساوی حقوق زن و مرد اعلام شده آنها باید از نفوذ خلاقه تعالیم مبارکه آئین الهی و نتیجه مبارزات خستگی ناپذیر و تحمل عدالت و مشقات بیشمار نساوان در راه ایفای حقوق خود بدائیم خوشبختانه ما در دوری زندگی میکیم که شارع امر الهی تساوی حقوق بین رجال و نسا را اعلان فرموده است آنروز که هنوز کوچکترین نشانه از جنبشها و فعالیتهای زن برای ایفای حقوق خود پدیدار نبود آنروز که برده اوهم و تمصب جنس چنان دیدگان ایمانرا پوشانیده بود که نمیخواستند کوچکترین فرصتی برای ابراز استعداد زن دهند زمانیکه در شرق و غرب زن

در کمال بیچارگی و درماندگی بسر میبرد این پیام جانبرور بگوش افراد انسانی رسید که " در نزد خدا زنی و مردی نیست هر کس قلبش روشنتر است نزد خدا مقربتر است و هر کس ایمانش بیشتر است نزد خدا مقبولتر " . نساوان بهائی که در ظل دیانت الهی زندگی میکنند نباید وقتی به تعینات و تلقینات مغرضین و تمصبیین که برده اوهم آنان را از مشاهده حقیقت باز داشته است بگذارند باید اطمینان داشته باشند که لایق ترقی و نیل بهر تعالی هستند زیرا حق جل جلاله چنین فرموده است اگر در ادوار گذشته استعداد و لیاقتی از زن پنهان نمیرسید از آنرو بود که با فرصت و مجال آنها نمیدادند او را در طی قرون و اعصار در قفس افکار ناروا و ناشایست گرفتار نموده بودند آنوقت بسرای صحت ادعای خود وضعف و زبونی زن برسکون و توقفش طعنه میزدند او را پایند قیود اوهم و تمصبیات نابجا خود نموده و از اینکه نمیتوانست قدمی در راه ترقی و پیشرفت خود پیش گذارد و او را مورد سرزنش قرار میدادند اکنون بتدریج عقاید پوچ و اوهامیکه برای اثبات تسلط و حقوق مرد بر زن اقامه میکردند بطلان آن ثابت میشود امروز در دارالفنون ها و دانشگاهها در دبیرستانها و دبستانها هر جا که دختر و سر در کنار هم بتحصیل علم و دانش مشغولند هیچگونه رجحانی بسر بردختر ندارد بلکه بعکس در بسیاری موارد دختران گوی سبقت را از پسران ربوده و استعداد و لیاقت ذاتی خود را بمنصه ظهور و بروز رسانیده اند .

امروز این ننگه بنبوت رسیده است که زنان در تاراجدی تر
 و دنیقتر از مرد اند هنگام جنگ جهانی دوم که مردان
 کشورهای متخاصم بجهت جنگ خوانده شدند صاحبان
 صنایع برای ادامه کار از روی اضطراب زنان را بخدمت
 پذیرفتند در حالیکه از نتیجه کار و میزان فعالیت آنان
 مایوس بودند اما بتدریج بر آنان ثابت شد که بمراتب
 سعی تر و منظم تر از مردان میباشند و پس از پایان
 جنگ با آکراه کارگران مرد را استخدام نمودند .
 با اینکه جسم زن از مرد حقیر تر است ولی نیروی
 دفاعی او در برابر امراض و بیماریها تویترا از مرد میباشد
 برخلاف آنچه عموم عقیده دارند اعصاب آنان نیرومندتر
 از مردان است طاقتهای زن در تحمل شدائد بیشتر
 از مرد و مصائب و سختیها را با آرامش بیشتری
 مواجهه میشود .

میآیند که بخاطر آن بیهوشگونه زحمت و مشقتی که
 نکرده اند حال باید رفتارشان آنچنان باشد تا شایسته
 اکتیل جلیل و عظمت دیدی که جمال قدم جل ذکره -
 الاعظم بایشان اعلا فرموده اند گردند .
 برایشان است که بشکرانه این موهبت عظمی
 لائق حول این امر مقدم گردند .
 ارزش مقام حقیقی و منزلت واقعی خود را بداندند
 در تبال حقوقی که بایشان اعلا شده تکالیفی را که بر
 عهده دارند بخوبی انجام دهند .
 سرتمیزین را لغت برآستانش نهند و پیام عزت و افتخار
 که نصیبشان شده است در صف مقدم بانیا زانش
 قرار گیرند .
 بسیار

حضرت عبدالبهاروی رحمه الله الفداه عالم
 انسانی را به پرندة تشبیه فرموده اند که برای پرواز
 با آسمان عزت و جلال محتاج بدربال میباشد این دو بال
 یکی زن و دیگری مرد است تا این دو تعادل نداشته باشند
 تا بایکدیگر همکاری نکنند پرواز آن با آسمان اقتدار
 امکان پذیر نیست نساء باید او تمام و تصورات ناروا
 را از خود دور کنند زندگی نسوانی را که با اجتنابی
 و فدائاری در سماء امر الهی بدون ستارگانی درخشند
 و فروزان پرتو افشانی مینمایند سر مشق خود قرار
 داده و به آنان تاسی نمایند .

حضرت عبدالبهار میفرماید :
 (. . . از فضل جمال الهی روحی و ذاتی و
 کینوتی لاجبانه فدا تشبیه منما که ورهای
 از ورنات حدائق الهی حکم رونم
 رحمان پیداکند و مشمام
 جهانیمان را بنفحات رحمن
 مطهر کنند)

بخاطر داشته باشند که اکنون از حقوق و مزایای استفاده

شرح حال امدادی امرالله از جامعه نسوان

آنها هم درست تکافوی وصول باین هدف را مینمود .
مستر دان پس از رسیدن با استرالیا مریض شد و سپس
دان اجبارا در جستجوی کاری برآمد تا از عائله نگاهداری
نماید . مستر دان پس از بهبودی و اشتغال بکار در بزرگترین
مرکز توزیع شیر در استرالیا مبالغی بدست آورد و از طرفی
نوع کارش ایجاب مینمود که تمام نقاط آن قاره سفر کند
مسیس دان درین سفرها تا آنجا که ممکن شد با او همراه
بود و تماسهایی در تمام شهرهای بزرگ استرالیا و -
تاسمانیا و نیوزیلند با افراد حاصل کردند و تا آنجا که
توانستند جلسات محاوره ام از تبلیغی و یا تکمیلی منعقد
نمودند و کوشش کردند که محل مساعدی بجهت انعقاد -
این قبیل جلسات محاوره بدست آورند . پس از تشکیک
اولین محفل روحانی بهائیان در سیدنی مسیس دان از
حضور مبارک حضرت ولی امرالله استدعا نمود که اجازه -
فرمایند آنها به پروس بین نقل مکان نمایند و لکن هیچکس
مبارک دستور فرمودند که تا تاسیس محفل روحانی ملیسی
در آن نقطه بمائند . فآند در آن عضویت اولین محفل
روحانی ملی استرالیا انتخاب گردید و مسیس دان در
تعقیب فکر همیشگی خود عقیده جازم داشت که مهاجرین
بایستی خدمات خود را در صفوف و جبهه انجام دهند
و از توقف و عصویت در تشکیلات خودداری و درازا -
تنظیم و ترتیب و عضویت اموراتی را به اجبای مجلسی
که جایگزین آنها میشوند واگذار نمایند .

۱- ترجمه شرح حال مادر کلارا ایدان امدادی امرالله بقلم خود نسوان

در اوائل تاریخ امریهائی در امریکا آنگاه که هنوز کسب
امری بانگلیسی ترجمه نگشته و یاران فقط چند فقره الواح
گرانها بجهت هدایت والهام درد ستوس خود داشتند
جان هاید دان پیام امرالهی را در سانسفرانسیسکو شنید
و در والوالای و اشنگتن به کلارا هاید دان (میس کلا
راد یوس) ابلاغ نمود .

مستر دان در سانسفرانسیسکو بحضور حضرت عبدالبها
مشرف گشته ایام توقف در آن شهر را در محضر مبارک بسربرد
مسیس دان اغلب با خاطرات خوش و ذیقیمت صرف غذا
را در محضر حضرت مولی الوری بخاطر آورده از آن یاد -
میکند ا و یک آرزو و التهاب تسکین ناپذیر و سیر نشدنی
بجهت شرکت در انجمن شور روحانی مخصوصی که در آن
فرمان تبلیغی حضرت عبدالبها با حبابی امریکا تلاوت و
زیارت میشد در خود حس میکرد ولی در نهایت جز تسلیم
مجبور بقبول توصیه عاقلانه و احتیاط کارانه (فادردان)
د اثر بعدم امکان انجام سفر بعلت آنکه موجودی آنها
فقط تکافوی هزینه سفر را مینمود و از آن پس ایشانرا تهیسی
دست و پی چیز میگذاشت گردید . در آن کانونشن
حجاب از ریخ الواح نقشه ملکوتی برداشته شد و کلارادا
ورا سایه ای از شک و تردید دانست که وظیفه آنهاست
که بغوریتعازم استرالیا گردند خوشبختانه اوضاع ملیسی
(۷۱)

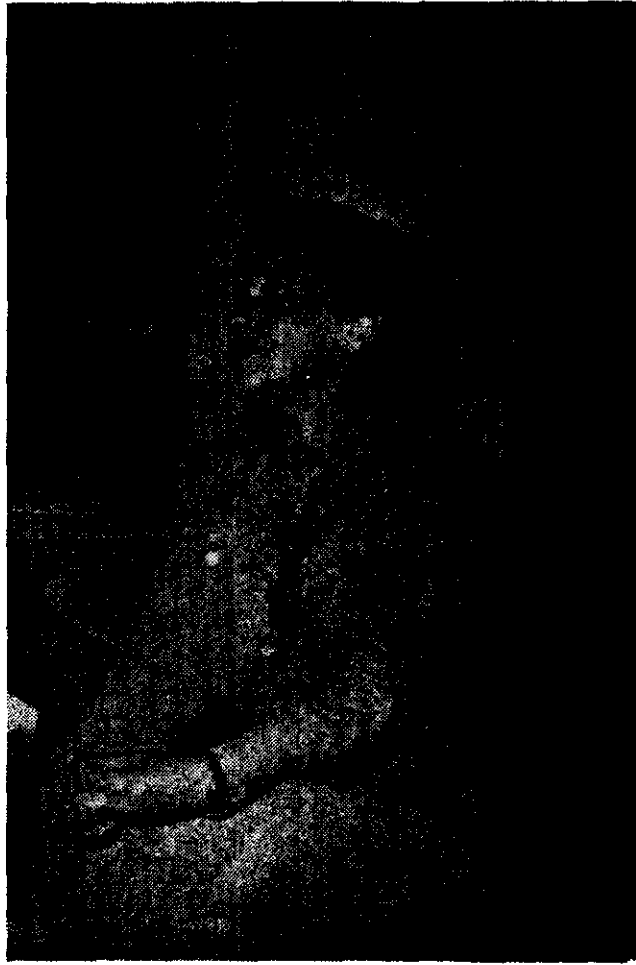
فادر دان در فوریه سال ۱۹۴۱ بملکوت بهی
 صعود کرد و مسیمن دان ششماه در باریس بین ویکس
 مستقلا در آدلیسد و ششماه بامیس اتیل داو و شش-
 ماه بامستر و میسین ها بولدفیتز نرسر برسد و اکنون
 بنابتصویب هیکل مبارک در یک قسمت مجزای حظیره القادسی
 سید فی اقامت دارد و احبار ادر محل حظیره القادسی ملی
 بدور خود جمع میکند و بنشر تفحات الله قائم است و
 سرانجام افتخار آنرا یافته است که در بین احبای عزیز و
 جانشان بچگونگی ایادی امرالله و فادر دان محبوب
 موسوم و معروف میباشد .

۲- دروتسی بیکر گوهری که از دست رفت

سراسر ایام حیاتش مشغول بخدمت و ایمان بود .
 در دوازده سالگی بمعیت جده خویش حضور مبارک مرکز
 میثاق تشرف یافت و جان و روان را از انقاس قدسیه -
 آن دلبر آفاق طراوت داد پس از آن همواره بخدمت
 امریه قائم بود و خاطره آن تشرف هرگز از ضمیر منیرش
 محو نگردد و همچون مشعل فروزانی ویراد و سیبیل
 خدمت هادی و راهنما گشت . به یمن موهبت الهی
 لسانش در تبلیغ گویا و کلامش در مستمعین نافذ بود .
 چندین سفر طولانی بطراف و اکناف جهان نمود که
 همه مقرون بموفقیت و مشحون بفتح و نصرت بود در -
 اروپا بکشورهای انگلستان - اسکاتلند - ایرلند - نروژ
 سوئد - دانمارک - بلژیک - هلند - لوکزامبورگ فرانسه
 ایتالیا - سوئیس - اسپانیا و پرتغال سفر فرمود و
 ندای امرالله را در آن اقالیم مرتفع ساخت .

کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی از جمله مکزیک هندوستان

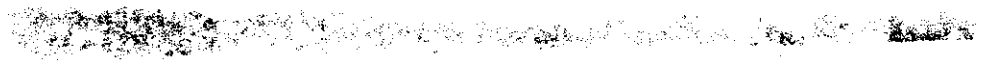
گواتمالا - سالوادور - کستاریکا - پاناما - جامایکا
 پروتوریکو - ونزوئلا - کینا - کلمبیا - پرو - پاراگوسی
 برزیل - آرژانتین همیشه از هر نقطه دیگر از انقاس قدسیه
 این مبلغه شهیره بهره مند شدند زیرا آن متصاعده الی
 الله هشت سفر تبلیغی بان صفحات فرمود و اهل آنسانا
 را بظهور مظهر رحمن بشارت داد . اقلیم کانادا نیز از
 برکت وجود شری بهره نماند و شهرهای کبک - ادنتاریو
 نیو یورک - شادهد سخترانها و خطابات دلنشین
 و جاذب وی گردیدند از سال ۱۹۳۷ بمعنویت محفل
 روحانی ملی بهائیان امریکا انتخاب و چهار سال متوالی
 از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ رئیس آن محفل بود و سپس هنگام
 صعود بسمت نیابت رئیس محفل مزبور انجام وظیفه
 مینمود . در سال ۱۹۵۲ بیاس خدمات مستمره اش از
 طرف مولای مهربان بمقام شامخ ایادی امرالله ارتقاء
 یافت و بار دیگر استعداد و قابلیت طبعه نسوا نرا برای
 در مقامات عالیله روحانیه ظاهر و عیان ساخت .
 بنا بامر مبارک در کفرا نسهای چهارگانه کامیلا لاسویلمت
 استکلم و دهلی شرکت نمود و همواره شمع انجمن
 دوستان بود پس از ختم کنفرانس دهلی بدستور مبارک
 قریب دو ماه در صفحات هند و برمه و ژاپن بتبلیغ
 امرالله اشتغال داشت و بکسب اجازه از مولای حنون خود
 نیز برای امتثال فرمان سالار چند به آهنگ هجرت نمود
 و در آتن هنگامیکه از لندن بسوی امریکا میرفت تا وسایل هجرت
 خویش را فراهم آورد در دهم ژانویه ۱۹۵۴ هواپیمای حا
 او از اوج هوا بقر در ریاستقوط کرد و آن گوهر تابناک را در
 دل اقیانوس بیکران از انظار دوستان پنهان ساخت .



میس دوتی بیکر



میس کلارا اها پد دان



01/12/2012

12/12/2012

در هنگام حضور نرسید ۵۳ سال از حیات پرافتخار
 میگذشت آنچه که در این مختصراً ز علو مقام و ستودند
 او سخن رود در خورشان او نخواهد بود مگر آنکه لب
 فرویندیم و با حضرت و افسوس مقام و منزلت ارجمند
 آن متصاعده الی الله را از خلال سطور پیام
 ولی امر محبوب در یابیم :

" از حضور جهانگداز و نابهنگام در روتی بیکر اید
 بر ازنده امر الله و سرچ فصحیح البیان تعالیم الهیه
 و حامی ثابت قدم موسسات امریه و مدافع دلیز
 اصول و مبادی آئین الهی تسلوب محزون و متأثر
 است خدمات با همة تمامادیه اش پرافتخارات سالها
 اخیر عصر رسولی و سنین اولیه عبرتگویی و ورهائی -
 افزوده است . از صمیم قلب برای ارتقاء روح آن
 متصاعده الی الله در ملکوت ابهی دعایم کنم منتسبین را
 بمواطف قلبی و موفور این عبد اطمینان دهید .
 روح پسر فتوحش مشمول الطاف و عنایات لانهایه الهی
 است . مقتضی است محفل تذکری شایسته مقام و -
 خدمات جاودان او در مشرق انا کارمند سازند .
 انجیای مبارک
 شوقی

۳ - همیس املیا کالینز

همیس کالینز در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر
 بیسبورگ از ایالت پنسیلوانیا از دیری آلمانی و مادری
 امریکائی متولد شده اند .
 پدر همسار الیه کشیش لوتران بوده و همیس کالینز تا
 سن ۹۱۹ که با مریم بارک ایمان آوردند عضو همان کلیسا
 بودند از سال ۱۹۲۴ عضو محفل مقدس روحانی بهائی -
 امریکائی بودند و با استثناء حاصله سنوات (۱۹۳۳-۱۹۳۸)
 در عضویت آن محفل مقدس باقی بوده اند .
 مشارالیه عضو لجنه ملی تبلیغ اروپا و لجنات سائره
 بوده و برای ابلاغ کلمه الله و توسعه تشکیلات مسافرتها
 عدیده بنقاط مختلفه نموده اند در دوره نقشه هفتساله
 اول بممالک امریکای لاتین و نقشه هفتساله دوم نیز
 بارو پای مرکزی مسافرتها ی شمیر بخش نموده اند .
 در اولین کنفرانس سوئیس که در برن تشکیل شد و در
 کنفرانس سالینا ۱۹۵۰ بریطانیا شرکت نمود و با مریم بار
 در مدرسه تابستانه آلمان نیز اخبار ایزبارت خوبش
 مشحوف فرموده اند . در ۱۹۵۱ با مریم بارک بدیدار احیا
 مصر و ترکیه و در سنوات ۱۹۲۳ و ۱۹۲۷ بقیض تشریف -
 مولای محبوب نائل شده اند . (پایان)

..... در خصوص تربیت اطفال امهات باید نهایت اهمیت بدهند و همت بگذارند
 زیرا شاخه تاتورتا است هر نوع تربیت انسانی تربیت شود پس امهات باید طفلان
 خود سال رانند نهالها که باغبان مسی و پرورش دهند . شب و روز بکوشند که در
 اطفال ایمان و یقین و خشیت رحمن و معیت برکت و قوفضائل اخلاق و حسن صفات تاسیس یابد .
 حضرت عبد البهاء

برای اولین بار

ع - صاد قیسان

* عالم نساء در این دوره از فیوضات جمال اهبی در جوش و خروش است و از صهبای
الطاف مست و مد هوش روز بروز در ترقی است عنقریب ملاحظه مینمائید که در بین
نساء نفوسی چنان مبعوث شوند که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و ناطق بحجج
و برهان رب ذوالمنن گردند * حضرت عبد البهاء

ملی امة الله میس آدلید شارپ و دفتر اعضای محفل
روحانی طهران امة الله روح انگیز فتح اعظم و امة الله
بهیه نادری و همچنین عقاید آنان درباره چند موضوع
مختلف درین شماره درج میگردد .

امة الله میس آدلید شارپ در تگزاس یکی از ایالات متحد
امریکا متولد شده و ایام طفولیت خود را در مکزیک گذرانده
و پس از آن به همراه مادر خود بدالیفرنیا آمده اند .
پدرش مستر هوراس من شارپ مسیحی بوده و در ایام
کودکی میس شارپ در مکزیک فوت کرد ولی مادرش مسیز
گلارا شارپ مومنه و هنوز در قید حیات بوده در ایران
با فرزند خود زندگی میکند ایشان در مد رسه تربیت بنا
خدمات مهمه ای نموده اند امة الله میس شارپ تحصیل
خود را در کالیفرنیا انجام داده و از کالج " کلورادو " -
کالیفرنیا فارغ التحصیل شده و پس از آن در سا فرانسیسکو
در محله ایطالیائیها بتدریس اشتغال داشته اند .
در سال ۱۹۲۹ میلادی در سفر دومی که امة الاعلی دکتر
مودی از امریکا با مر حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه

یکصد و یازدهمین نوروز سه بدیع در تاریخ امة الله
ایران دارای اهمیت فراوانی است زیرا در این یوم
مبارک بود که توفیق منیعی از پراعه حضرت ولی امر
ارواحنا فداه خطاب با حبابی شرق صاد رکردیده و طی
آن احراز حق بصوت امة الرحمن ایران در محافل ملیه
و محلیه رسماً بد نیای بهائی اعلام گشت .

مولای توانادرین توفیق منیع نسوان بهائی ایران
رابطه‌سازی از نساء غریب امر نموده و فرموده بودند که آنان
نبایستی فقط به " مساوات اداری " اکتفا کنند بلکه باید
در خدمات امریه از رجال پیشی گیرند . نخستین اثر
این " مساوات اداری " در ایام رضوان سال قبل به هنگام
انتخابات اعضای محافل روحانی ملی و محلی ظاهر شد
باین معنی که یکنفر از امة الرحمن بصوت محفل روحانی
ملی بهائیان ایران و دو نفر بصوت محفل روحانی طهران
یعنی " کثیرالعدد ترین جامعه بهائیان دنیا " انتخاب
شدند و در غالب نقاط کشور مقدس ایران نیز عده ای از
اکامة الرحمن بصوت محافل محلیه انتخاب گردیدند .
از لحاظ ثبت در تاریخ شرح حال یکنفر عضو محفل روحانی

بایران مسافرت میکرد ایشان را همراه خود بایران آورد
میس شارپ در ایران مدرسه تربیت بنات را تا موقع تعطیل
باکمال علاقه اداره کرد. پس از تعطیل مدرسه مزبور
کلاسهای مختلفه نظم بدیع و تشکیلات و انگلیسی برای
جوانان بهائی تشکیل داده و تقریباً کلیه اوقاتش بتدریس
و تعلیم گذشته است اما الله میس شارپ مدت ۲۰ سال
است در ایران اقامت دارند و ایام شهادت خود را در بین
کشور بخند متحابای موطن جمال ابهی عرف کرده و در
این مدت هم از ایران خارج نشده و میتوان گفت از هر
حیث ایرانی شده اند " ! . . .

اما الله میس شارپ در اوقات تصدی مدرسه تربیت بنات
با تشکیلات تربیت امری آنروز که بنام (خادمین اطفال)
نامیده میشد همکاری میکردند و از اولین جلسه لجنه
ارتباط شرق و غرب که در سال ۱۲۹۷ شمسی تشکیل شد
عضویت این لجنه را دارا بوده و نیز در لجنات کتاب عالم
بهائی و ترجمه آثار امری عضو بوده و میباید ایشان بجز
عضویت رسمی در تشکیلات در تمام اوقات چه در منزل
و چه در حظیره القدس ملی بخدمات امریه اشتغال داشته
و خدمات ذیقیمت و گرانبهای نموده و در تمام اوقات
در منزلش بروی احباب مخصوصاً جوانانیکه برای فرا گرفتن
معلومات امریه و سئوالات مختلفه بد انجام میروند باز است
و با روی گشاده آنان بپذیرند .

ایشان شیرین ترین ایام اقامت خود در ایران را -
موقعی میدانند که کلاس نظم بدیع انگلیسی داخل کرده
و شاگردانی مانند جناب علی الله نخجوانی و عدل بسرور

باعشق و علاقه باین کلاس آمده و دروس نظم بدیع را
فرا می گرفتند و درین باره میگویند " من حالا خیلی سی
خوشحال هستم که غلبه شاگردان آن کلاس اکنون به
مهاجرت رفته هر کدام در گوشه ای از دنیا مصدر خدمت
مهمه امریه ای شده اند و امیدوارم همه جوانان بهائی
ایران نیز بآنان قاسمی نمایند "

ایشان عقیده دارند که نسوان بهائی ایران بایستی
اکنون که این موهبت یعنی حق عضویت بدانان اعطا
شده است خود را حقا شایسته آن سازند یعنی بسا
معاشرت و مطالعه و وقت و تمعن بر معلومات امری و عمومی
بیافزایند و روحیه اجتماعی خود را تقویت کنند تا بتوانند
بارجال برابری نمایند و فرموده مبارک از آنان سبقت
گیرند . از ایشان سؤال شد بنظر شما وظیفه اما^{حسن} الر
در قبال اجرای نقشه ده ساله چیست ؟

جواب دادند چون فرموده مبارک خانمها بدون عائله
خود نمیتوانند به هجرت قیام کنند باید با کمک تشویق
شوهران و فرزند آن خود گردند و با تفاق آنان به هجرت
بروند . درباره تاثیر عضویت خانمها در پیشرفت امر
گفتند هنوز زود است که درین باره قضاوت کنیم ولی
شکی نیست که عضویت خانمها تاثیر فراوانی در امور
امریه خواهد داشت و چون کار محفل ملی بستگی بکار
محافل محلیه دارد خانمها بیکه در ولایات عضو محافل
محلیه هستند بایستی کوشش کنند تا امور امریه بیش از
پیش پیشرفت کند و بنظر من اگر بخانمها در ولایات -
میدان داده شود پیشرفتهای بزرگتری نصیب آنان در

جامعه امر خواهد شد .

و اضافه کردند من میل دارم آزاد باشم و بتوانم بکنیسه نقاط ایران حتی دورافتاده ترین نقاط مسافرت کم و خواهران روحانی خود را ملاقات کرده آنان را بوظایف خطیره خود آشنا سازم . در خانه پیاپی بدین مضمون بنسوان بهائی ایران رساندند * اما الرحمن ایران بایستی با تقویت جنبه معنوی خود ببال دیگر جامعه بهائی را قویتر کند تا طیر امرالله بخوبی پرواز نماید و تنبلاً آرزوی من اینست که اما الرحمن ایران بتوانند بمهاجرت بروند و موفق بتحصیل رضای مبارک گردند *

* * *

امه الله روح انگیز خانم فتح اعظم عنینو مفصل روحانی بهائیان طبرستان در سال ۱۲۸۳ شمسی در اردستان متولد شده پدرشان متصاعد الی الله جناب سید شهاب الدین فتح اعظم و مادرشان آغابیکم همبیه مرحوم ملاعلی اکبر اردستانی معروف میباشد و خانواده ایشان از صدر تاریخ امر تاکنون همیشه مصدر خدمات مبرمه بوده و " فتح اعظم " لقبی است که حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی بپدر بزرگشان عنایت فرموده اند برادر ایشان متصاعد الی الله جناب نورالدین فتح اعظم بودند که عموم اعیان مراتب خدمت و فداکار ایشان واقعند و حاجتی بتوضیح نیست .

خانم فتح اعظم در طفولیت بمعیت خانواده خود از اردستان در اثر آذیت و آزار منرضین بطهران آمده و سؤوت اختیار کردند ایشان دوره کلاسهای دروس

اخلاق و همچنین کلاسهای کتاب مستطاب اقدس و ایقان و مشاورات را که برای اولین بار در کلمه سران بهمت جناب اسحق حقیقی و معلمی جناب فاضل شیرازی دایر شده بود دیده اند و تحصیلات غیرامری دوره - شش ساله ابتدائی را در مدرسه تربیت بنات گذرانند و دوره اول و دوم متوسطه را در خارج در ضمن کاروتدیس گذرانده اند و زبان انگلیسی را نزد معلمات امریکائیه مرحوم میس کیمس و دنگرگوی و امه الله میس شارپ - فراگرفته اند ایشان مدتی در مدرسه تربیت بنات بمطعمی و سپس بنذامت آن مدرسه مشغول خدمت بوده اند و در مدت تمدی این مدرسه برای حسن اداره آن نهایت جدیت و کوشش را مبذول داشته اند خانم فتح اعظم پس از تعلیلات مدرسه مذکور در ریانه ملی ایران مشغول کار شده و تاکنون نیز بدین مشغل مشغولند ایشان در درجات تربیت امری ملی و طبرستان و مسیونهای آن ولجته ارتباط شرق و غرب و کلاسهای درس اخلاق پیش از سایر درجات عضویت داشته اند .

در سال ۱۳۱۹ شمسی باتفاق سرکار خانم ورقا باوض اقدس مشرف شده اند .

ایشان عقیده دارند که اکنون مانسوان بهائی که بفضل عنایت حضرت ولی امرالله بعد بنویت معاضل مفتخر شده ایم بایستی قدر این موهبت را بدانیم و اوقات گرانبهای خود را صرف امور ظاهری و تقلید او دیگران نکنیم و فرموده - مبارک در اجرای نقشه ده ساله فداکاری و از خود گذشتگی نشان دهیم و با شرکت در درجات و دوائر و کلاسهای

امریه بر مملووات امری و اطلاعات تشکیلاتی خود بیفزاید تا بتوانیم در نقاط جدید تاسیسات جدید امریه را تکمیل کنیم . در باره نقش نسوان در رقبال اجرای نقشه ده ساله عقیده دارند که امام‌الرحمن در هر سن و سال و هر موقع و مقام که باشند میتوانند با رجال شریک گردند و محیط خانواده را طوری مساعد کنند که شوهران و فرزندان ایشان حاضریم با حجت گردند حتی بنظر ایشان خانم‌بایستی حقوق فردی خود را برای اجرای نقشه ده ساله فدا نکند . در باره عضویت خانم‌ها در محافل جواب دادند چون محفل روحانی هر محفل مرکزی برای حل مشکلات رجال و نساء میباشد و وجود خانم‌ها درین مرکز لازم است و از طرفی در جوامع خارج هم صحبت از تساوی حقوق رجال و نساء هست ولی عملاً این موضوع انجام نمیشود اما عضویت خانم‌ها در محافل ثابت میکنند که در جامعه امر برخلاف جوامع خارج عملاً باین موضوع اهمیت داده میشود .

از ایشان سوال شد آرزوی چه خدمتی را دارید ؟ جواب دادند آرزوی هر فردی است که در درجه اول توفیق با امر هجرت است که من امیدوارم وسیله‌ای فراهم گردد و موفق به هجرت شوم .

در خاتمه گفتند این پیام را با امام‌الرحمن ایران برسانید . اکنون که مساوات اداری کامل برای نسوان حاصل شده بایستی خود را مجهز کنیم یعنی کسب معلومات امری و عمومی بنمائیم تا شایسته این مقامیه به ما عنایت شده است باشیم .

عنود بگر محفل روحانی طهران که از بین نسوان اندکاً شده اما الله بجهت خانم‌ها ری هستند ایشان در سال ۱۳۹۲ شمسی در آستان متولد شده اند پدرشان ناشر صفحات الله جناب محمد ناطق و مادرشان اما الله ثریا خانم ناطق میباشد ایشان در سال ۱۳۹۵ با جناب نصرالله نادری ازدواج نموده و دارای دو اولاد ذکور بنام بیژن و همایون میباشد . خانم نادری از کودکی بهمراه ابوبین خود مسافرت‌هایی بهمندان - تبریز - کرمانشاه - اصفهان - رفسنجان - کرمان - آستان و طهران نموده و در هر نقطه چند ماه توقف داشته اند و یاد شوارب‌های بسیاری که بحالت وجود اختلاف در پروگرام‌های مدارس در نقاط مختلفه ایران و مسافرت‌های متوالی در امر تحصیل ایشان بوجود میآمده بقدر استعداد و قوه یاد آموختن تحصیل برداخته و دوره کلاس‌ها در س اخلاق را نیز طی نموده اند .

البته این تنه را ناگفته نباید گذاشت که ایشان در ظل تربیت پدری مانند ناشر صفحات الله جناب ناطق که عموماً احباب بر مراتب فنیل و اطلاع و ایمان ایشان واقفند بزرگ شده و آثار این تربیت اولیه چنان در روحشان نفوذ کرده که پس از ازدواج هم بهمان روش و سلوک باقی بوده و هستند . حضرت ولی امر الله در توانایی متعدد و آیه بافتخار ابوی ایشان یاد فرموده اند آیه روشنی برای اطفالشان که سرآراییه خانم نیز یکی از آنها میباشد پیش‌بینی فرموده اند این موضوع اکنون تحقق پیدا کرده و ایشان در مدت حیات

بخدمات مهمه امریه موفق شده اند شاید هیچیک از
 امام‌الرحمن ایران باندازه سرکارخانم نادری مسافرتها^ی
 امری نکرده و عضو تشکیلات متعدد نبوده اند .
 امام‌الله خانم نادری تقریباً از طفولیت در موسسات و
 تشکیلات امیریه شروع بخدمت نموده و بطوریکه در ۱۳
 سالگی در رفسنجان بمحللی در کلاسهای اکابر امام-
 الرحمن و درس اخلاق و از ۱۶ سالگی در کاشان معلم
 مدرسه وحدت بشر و کلاسهای درس اخلاق و عدولجته
 خدمات اطفال بوده اند . در سال ۱۳۶۰ شمسی
 پس از پایان اولین کلاس درس تبلیغ طهران با اتفاق
 همسر خود مسافرتها تشویقی متعدد ی باصفهان
 نجف آباد - اردستان - زواره - همدان و نقاط تابعه
 کاشان و نقاط تابعه رشت - پهلوی - لاهیجان - یزد
 رفسنجان - کرمان - احواز - آبادان - خرمشهر نموده و
 در هر سفر موفق بخدمات مهمه گردیده اند که ایمن
 خدمات مورد تایید و تشویق مراجع رسمی امری مخصوصاً
 محفل مقدس ملی واقع شده است . در سال ۱۳۶۶ -
 حمیه لامر محفل مقدس ملی ولجته ملی تبلیغ با اتفاق
 همسر خود جناب نادری بتعمد توسط بهترین عزیمت
 نموده و در آن شهر بی نوبت لجنات جوانان - تبلیغ
 و تشکیلات تابعه آن هیئت تنظیم و اجرای پروگرام
 جشن تین انتخاب گردیده و انجام وظیفه نموده اند
 پس از دو سال اقامت در تبریز بواسطه وقایع غیرمترتبه
 اجباراً بطهران مراجعت کرده و تاکنون در طهران سا^{کنند}
 ایشان در طهران درین تشکیلات تاکنون عضویت

داشته اند . لجنه ملی نشریات امری - لجنه علمی
 تبلیغ - بیوت تبلیغی - لجنه تربیت امری طهران و
 کمیونتهای تابعه - کلاسهای درس اخلاق - هیئت
 تحریریه نشریه تراه امید - لجنه مهاجرت طهران -
 و همچنین در کنگرانتهای تحری حقیقت و تکمیلی
 امام‌الرحمن و غیر آن و بسیاری از کنگرانتهای مختلفه
 امریه دیگر سخنرانیهایی متعدد نموده اند و باضافه
 تشکیلات فوق الذکر ایشان مدت ۹ سال عضویت
 لجنه ملی ترقی نسوان را نیز بعهده داشته اند .
 خانم نادری در ۷ دوره انجمن شور امام‌الرحمن
 شرکت داشته و در ۵ دوره منشی آن انجمن بوده اند .
 در سال مقدس نیز در کنگران بین القارات دحللی شر^{کت}
 کرده و در آنجا نطقی ایراد نمودند سرکارخانم نادری در
 خلال اجرای نقشه ۴ ساله امام‌الرحمن ایران و طرح ۲ ساله
 مسافرتها یادی بنقاط مختلفه ایران نموده و در اجرا^ی
 این نقشه سهی فراوان دارند و مساعی جمیله ایشان مورد
 تقدیر محافل محلیه واقع شده است از جمله در سال گذشته
 خدمات مستمره این امسه موقنه در لجنه ملی ترقی نسوان
 مورد تقدیر اکثی محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران
 قرار گرفته است ایشان عقیده دارند امام‌الرحمن
 ایران علاوه بر نقشی که مشترکاً با رجال در مهاجرت
 و تاسیس مراکز دیده در اجرای نقشه دهساله بعهده
 دارند بایستی مشوق و محرک رجال در اجرا و تفسیر
 نقشه مزبور باشند و بایستی با انقطاع از قیود نفس و هوای
 و پایبند نبودن بذوات و با این امر مهم اقدام نمایند .

مفاخر رجال (از غرب)

با اشاره زوین

قیام نمائیم .
آنکه از طرف مولای توانا بالقاب منیعہ (الورقة الزکیه
والمبلغة الشهیره آیه الانقطاع مشعل الحب والوداد
مثال الشجاعة والوفاء) مفتخر است چه حاجت که بوصف
خد ماتش برد ازیم واقدا ماتش را بستائیم ولی چنانکه گذشت
شرح مختصری از حیاتش را بر رسم یاد بود زینت بخشش
این صفحات مینمائیم بحسب ماوراء در شهرها و هابوسال
۱۸۷۲ میلادی متولد شد و پس از اتمام دانشکده شیکاگو
بکار تعلیم و تربیت و روزنامه نگاری پرداخت در بین اوقات
در اثر ملاقات با یکی از احباب اقبال با هم مبارک نمود از آن
زمان که حلیه ایمان در بر نمود و شمس حقیقت بر وجودش
پرتوانگدگد می آرام و قرار نگرفت شغل خود را رها نمود
تدارک سفر کرد و از شهری به شهری و از داری بدیارد دیگر

اکنون که درین مجموعه سخن از ترقی نسوان و
پیشرفت آنان بمیان است شایسته است از خواهران روحانی
امریکائی که رنج سفر بر خود هموار کرده و از خانواده و
دوستان و آشنایان برای خدمت بخواهران ایرانسی
کسب کنند و در راه پیشرفت و ترقی نسوان این سرزمین تحمل
سختیها نمودند یاد می کرده شود گرچه خدمات این
نفوس مومنه آنچنان عظیم است که درین مختصر نتوان
و هرگز قادر نخواهیم بود که در خلال سطوری چند عمر
سراسر فدای کاری و فعالیت آنها ترا ستایش و توصیف کنیم
ولی باز ذکر نام آنان خاطره ذیقیمت و جاودانی که در
قلوب نسوان ایرانی جای گرفته تجدید میکند و ما را امیدوار
تا بار دیگر در برابر ایمان و ایقان آنان سرتعظیم فرود
آوریم و به تاسی از آن نفوس مخلصه مومنه بخدمات امری

ایشان در باره عضویت خانمها در محافل ایسن بیان حضرت عبدالبهار نقل کردند که میفرمایند
در هر کور رجال را از محرفیوضات نصیب و افریود و سپهر و اعظم الرجال قوامون علی النساء مبرهن الا در ایسن
کورا عظم کفعل و مساوات است الا قرب نالا قرب بنا برین عضویت اما الرحمن ایران در محافل ملیه و روحانی
مهمترین نتیجه اش تحقق یکی دیگر از تعالیم نقد سه این امر اعظم یعنی تساوی حقوق رجال و نساء بوده
و گذشتہ ازین آنچه عجالتا مشهود محسوس است عضویت اما الرحمن ایران در محافل روحانیه در حصول
یکی از اهداف مهمه نقشه ده ساله یعنی مضاعف نمودن روحانیه و مراکز امریه ایران تاثیر فراوان داشته
است از ایشان سؤال شد اکنون آرزوی انجام چه خدمتی را دارید ؟ جواب دادند آرزوی من رضای الهی
و موفقیت در امر هجرت است در خاتمه از ایشان سؤال شد آیا پیامی برای اما الرحمن ایران دارید ؟
جواب دادند شوق قلبیه و تحیات صمیمانه را بعمم خواهران روحانی عزیزم ابلاغ نمائید و بگوئید شما
هم آرزوی جز رضای الهی و موفقیت در امر هجرت آرزوی من نداشته باشید . پایان

و از انلیس با تلیس بسیار شد و چون نسیم بها نفس مشك
آمیزش مشام جانها را محطر میساخت و بسان برزگری
که دامن از بندر پر کرده باشد هر جا که میرسید بند را الهی
د رمزج دلها انبات میکرد .

میس مارناروت سراسر کره ارض را ببیمود و آسیا و اروپا
و استرالیا سفر نمود بهر جا که رسید بتبلیخ نفوس پرداخت
و هر کس را که ملاقات نمود پیام ملکوت را بصمش رسالت
با شخصیت های ممتاز و مباد را امور ملاقاتها نمود و در نتیجه
نخستین تاجدار جهان یعنی ملکه ماری را بظن آئین
حضرت یزدان در آورد هنگام سفر بقاره آسیا بایران آمد
و مدتی درین اقلیم مقیم گردید و احبای ایران خاطراتی
بس شیرین از وی در خاطر انداخته اند میس مارناروت
ایران بمطالعہ شرح حال حضرت طاهره پرداخت و گفتا
بس نفیس در آن باره تالیف نمود احبای ایران از آنجهت
که میس مارناروت میخواست بمسافرت خود در سراسر
دنیا ادامه دهد نتوانستند مدت طولانی از محضر آنوجود
نورانی استفاده کنند و تا چهارمفارت از وی گردیدند .
وی ضمن سفرهای خود بترجمه و طبع آثار امری بخصوص
کتاب بهاء الله و عجز جدید بزبانهای ایرلندی یونانی
فنلاندی نروژی چکی یوگسلاوی و مجارستانی کوشید
تا آنکه پس از بیست سال فعالیت مداوم شمع وجودش رو
بخاموشی گرائید و در هونولولو در آن جزیره در دست
و سحرانگیز شعله حیاتش خاموش شد .

۲ - اغلب مادران نوجوان بهائی امروز در مد رسسه
تربیت بنات کسب دانش کرده اند و در آن مکتب در رس
تفزیه و تقدیس و عفت و عصمت آموخته اند موسس این مو
سه

ثانج و سود مند که بتجدیق یا رواقیار بهترین منتجب علم و
اخلاق بود و چه بسیار اشخاص ممتاز - عامه که علاقه بسه
تعلیم و تربیت اشغال خود داشتند و ازین رو فرزندان خود
را باین مدرسه میفرستادند تا علاوه بر تنسب علوم انش
در ظل تعالیم آموزگاران بهائی بفراکرتن اصول اخلاقی
نیز پردازند دکترومودی بود .

مشارالیهاسال ۱۸۵۱ میلادی در شهر نیویورک متولد
گردید و دانشنامه دکترای خود را از مدرسه طب شیکاگو
در ریافت داشت و در سال ۱۹۰۳ مؤمن بامرالله گردید
و در سال ۱۹۰۹ عازم ایران شد تا در امور بهداشتی
و طبی بخواهران روحانی شرقی خود کمک نماید قبل از
ورود بایران به ارض اقدس شتافت و بحضور حضرت عبد
مشرف شد تا از آن منبع لایزال قدرت و نور کسب نیرو کند
و خود را آماده این خدمت خطیر نماید و دستورات لازمه
برای این ماموریت را از مرکز میناخی اخذ نماید حضرت -
عبد البهاروح ماسواه فداه ویرا باستقامت دعوت فرمودند
و دکترومودی بانیروئی جدید و استقامتی غل نایز پیر وارد
ایران شد . مدت پانزده سال شب و روز بخدمت پرداخت
و بید ریخ با شنا و بیگانه خدمت مینمود خدماتش آنچنان
صادقانه بود که مطبوعات آنزمان بستایش از اقداماتش
پرداخته و مد اوای رایگان بیماران بیبیمارستان و ککهای
ببیرایش را مورد تحسین و تمجید فراوان قرار دادند دکترو
مودی تنها بفرکتقویت و بهداشت جسمانی خواهران عزیز
خود نبسود بلکه در رصد بهبود و تقویت قوای معنوی -
آنان نیز برآمد و شالوده کلاسهای درس اخلاق را بنیان
و بتعلیم و تربیت نونهالان پرداخت و از این راه هزاران
نفس



دکتر مودی



میسین رنسام کھار



میس لیلیان کیس



ماری ملکہ رومانیا



میس مارتاروت

1948

1949

1950

دانشمند و متقی بجامعه تقدیم نمود .

پس از یازده سال خدمت در ۱۹۲۵ از راه حیفابنیویورک مراجعت نمود و تا سال ۱۹۲۸ در آنجا توقف کرد و در آن سال پیامی از مولای جنون و مهربان دریافت داشت و حضرت ولی امرالله اظهار امیدواری فرموده بودند که وی در ایران میتواند فعالیتهای خود را ادامه دهد و کرمودی بجز در وصول این پیام قیام نمود و بهرامی میس آید شایسته بایران بازگشت و با وجود ضعف توانا اقتدا بامر مولای محبوب نمود و اقدامات و فعالیتهای گذشته را دنبال کرد تا آنکه در سال ۱۹۳۴ در طهران در سن ۸۳ سالگی دار فانی را وداع گفت و معالمان باقی شتافت پیام حضرت ولی امرالله بمناسبت سعید از بهترین معروف عظمت مقام آن شمع افروخته یزدانی است " از صعود امة الاعلی قلوب در شرق و غرب عالم مقال آن برگزیده مولای بیهمتا از طلعات فردوس در ملکوت اعلی محسوب شد ما با بهره متوالیه اش سلسله روابط معنویه خاور و باختر را ایجاد نمود و ثابت و مستحکم ساخت ."

۳- آنانکه باصفهان میروند و ازین شهر تاریخی دیدن میکنند در گلستان جاوید آمدینه در جوار مقام حضرت سلطان الشهدا امر قد زبانی که پرورش کرده ارض قرارداد مشاهده مینماید اینجا آرامگاه ابدی میس کیت رنسام کهلر خادم برازنده امراللهی است که پس از صعود از لسان ولی امر محبوب بعنوان اولین شهید جامعه بهائیان امریک مشهور و مقام شایخ ایادی امرالله مفتخر گردید میس کهلر در شرق اقصی هند وستان وچین و ژاپن بخدا متبلیغی مشغول بود که از طرف محفل ولی

امریکا مامور گردید برای رفع تفسیحات درباره ورود کتیب و نشریات امری بایران آید و با اولیای امور مذاکره نماید و بی بادلی ملو از امید بایران رسید و مقامات مسئول کشور نامه ها نوشت و با مصاد را موملا قاتها نمود کارشکنی های اشخاص ویرا نمود نمیگردد تمصبات بیجلی بعضی از اولیای امور که حجایی در برابر بدگان آنان قرار داده و مانع از آن بودند که حقیقت موضوع را مشاهده نمایند او را میوس نمینمود و باز با امید حصول نتیجه مطالب اقدامات خود را دنبال میکرد زمانی پرتو امید در دامن تابیدن میگرفت ولی باز پیش آمدی روی میداد و راه موقفیت را مسدود مینمود . میس کهلر ضمن اقدامات مجدانه خود در کنفرانسها شرکت میجست و مستحسین را از بیانات پرمخز و شیوای خود مستفیض میساخت ضمنا به بعضی از شهرهای داخلی ایران چون کاشان و اصفهان سفر نمود و درین شهر دچار بیماری آبله گردید و در بیست و سوم اکتبر ۱۹۳۳ زندگی سراسر فعالیت وی درین سری پایان پذیرفت و بطکوت باقی شتافت .

۴- میس لیلیان کیس نام یکی دیگر از خادمان برازنده الهی است که برای تنویر افکار و ترقی امان الرحمن بایران سفر نمود و درین اقلیم مقیم گردید و بخدا متبلیغی و اولین معلمهای بود که برای اداره امور و رسم تربیت بنات و تعلیم و تدریس از امریکا بایران آمد مدت ۹ سال اوقات گرانمایه خوش را صرف تعلیم و تربیت خواهران روحانی ایرانی خوش نمود و سرانجام در سال ۱۹۲۹ در غنوان شهاب در حالیکه پیش از ۳ سال از عمرش نگذشته بود روی در نقاب خواب کتیسد و در بستر بقا آرمید و خدا ماست و

افد اماتش هرگز از لوح ضمیر احبای ایرای مسو نخواهد شد و نام پر افتخار هم پیوسته پایدار خواهد ماند .

۵- تقدیر برین تراز گرفته بود که حفیده و لانتبار دوشهبیار نامدار جهان که بافتنارشان الواحی از ساحت اعز اقدس جمالقدم جل اسمه الاعظم عزضدور یافته بود نخستین تاجداری باشد که بظل آئین الهی درآید و بشرف ایمان مشرف گردد . ملکه ماری همسر فردیناند پادشاه رومانیاز طرف پدر نواده ملکه ویکتوریا است و از جانب مادر نسبتش با الکساندر دوم تزار روسیه میرسد شکوه و جلال زندگی سلطنتی ^{نست}تقوا غبار آلاشی بر آئینه دل مهررور این ملکه نیکوخصال پنهانند در امور خیره و کارهای عام المنفعه پیوسته پیشرو و پیشقدم بود نویسنده ای متبحر بود و تالیفاتش مورد توجه انجالی آمریکا و اروپا واقع میشد .

در سال ۱۹۲۶ فخرمبلشن و مبلضات میس مارتاروت ضمن مسافرت تبلیغی خود به بخارست رسید و کتاب بهاءالله و معجزید را بحضور ملکه ماری فرستاد

مطالعه این کتاب مسیر زندگی ملکه را تغییر داد - و رهبر او بسوی حقیقت گردید وی بصیراحت تمام ایمان و ایتان خود را با مرالله اثر او اعتراف نمود و مقالاتی چند خطاب بمجموع اهمل عالم درجراید مهمه و کثیرا لانتشار اروپا و آمریکا درباره دیافت بهائی برشته تحریر درآورد .

ملکه ماری چند بار بامیس مارتاروت مادر روحانی خود ملاقات نمود هر بار بر معلوما امری خود میافزود و روح تشنه خود را سیراب مینمود .

چندی نگذشت که دختر کوچک ملکه شاهزاده خانم الیانا نیز مومن گردید و در سال ۱۹۳۱ آند و بسرای زیارت اعتاب مقدسه عازم ارض اقدس شدند اما مخالفین سیاسی مانع آن گردیدند که توفیق سعادت دست دهد و آرزوی آنان تحقق یابد .

در سال ۱۹۳۴ بدستور ملکه کتابی که باعنت ارشاد وی گردیده بسود بزبان رومانی ترجمه شد تا ملت او نیز بتوانند از امر اعظم بهائی با خبر شوند .

ملکه ماری بارها در مقالات موثر و تالیفات خود شفای درد عالم انسانی را در اقبال به امر بهائی دانسته و طالبان سراج هدایت رابتهالیم الهی رهنمائی نموده است .

در سال ۱۹۳۶ زندگی پرافتخار این ملکه نیکوخصال که از طرف حضرت ولی امرالله به "فخرملوک و ملکات" ملقب شده بود درین سرای فانی بیابان رسید و روح پاکش بحالم ملکوت صعود نمود و در حالیکه نامش برای همیشه در تاریخ امر بعنوان یک بانوی عالیقدر ثبت شده بود .

پایان

فهرست یکصد و پنجاه و یک نام آبادی
در سیستان
مخالفین روحانی و مادی

قسمت آباده = آباده - ادریس آباد - همت آباد - سروستان - بوانات - درغوک - صفاد

عباس آباد علیا - عباس آباد سفلی .

قسمت امری اراک = اراک - اسفین - شازند .

اصفهان = اصفهان - نجف آباد - اردستان - تهرخ .

قسمت امری اهواز = اندیمشک - بهبهان - خرمشهر - بندر ممشور .

قسمت امری بابل = بابل - بایلسر - آمل .

قسمت امری بیرجند = دستجرد - خوسف - سواد .

قسمت امری آذربایجان = تبریز - اسکو - شاهین دژ - ساعدلو - شاهپور - سیستان - میانسه .

قسمت امری کیلان = رشت - لاهیجان - شمسوار - بندر بیلوی - سنکسر - سیاهگل - رودسر -

خرم آباد - بیجارینه - شعیب گلایه .

زاهدان = زاهدان - زابل - ایرانشهر - سراوان .

ساری = ساری - شاهی - یل سفید - شیرگاه .

سنکسر = سنکسر - شمسیرزاد - سمنان - شاهرود .

شیراز = بوشهر - گازرون - تپه سمنان - فیروزی - دوراهی شبانگاه - چهار روستایی -

محمد آباد - ده پیاله .

کاشان = نوش آباد - وادقان - فتح آباد - نلنسر .

قزوین = دستجرد - شهرستان - زنجبام - ابهر - قدیم آباد .

طبرستان = طبران - حضرت عبدالعظیم - ورامین - خانی آباد - باقر آباد - قم - نیا آباد -

سالمور - کوهک - کرج - خادم آباد - باباسلمان - نیاوران - گسوک - ونک

یوسف آباد - قلعه نو - گرمدره - حاجی آباد فشم - فیروزکوه - نوشهر - نیریز - خندان .

کرمان = کرمان - بسم - عدسیه رفسنجان - سیرجان - رفسنجان - حسن آباد رفسنجان - نوق رفسنجان - انار

کرمانشاه = کسرنند - قصر شیرین .

خراسان = مشهد - نیشابور - سبزوار - صد خسرو - قوچان - تربت حیدریه - گاشمر - فردوس - بشرویه -

نارغانه - قنبد تربت حیدریه - محمودیه - کشکباغ - نی ریز .

همدان = همدان - ملایر - جمشید آباد - میرزا حساری .

آهنگ بدیع

و

خوانندگان

- ۱- برای آهنگ بدیع و کارکنان آن موجب نهایت افتخار و شادمانی است که صدر این شماره به پیام مخصوص از ایادی ام‌الله اقبالها روحیه خانم حرم مبارک حضرت ولی ام‌الله خطاب به جامعه نسوان ایران مزین و مطرز است .
آهنگ بدیع تشکرات صمیمانه و خالصانه خود را از اینکه رجای ارسال این پیام مورد قبول خانم اهل بهی قرار گرفته است بجزور مبارکشان تقدیم میدارد و امیدوار است که این مجله در برتو عنایات و توجهات مولای جنون اروا عطا فدا به پیشرفتهای روز - افزونی نائل و بخدمتی باستان مقدسش موفق گردد .
- ۲- انتشار این شماره مخصوص بمناسبت اولین سال اعطای حق عنویست در محافل بنسوان ایران بوده و آهنگ بدیع امیدوار است که نسوان و امام‌الرحمن ایران با توجه بمندرجات پیام حرم مبارک و عمل بدستورات و نصایح الهیه در برتو عنایات مولای توانا بیش از پیش بمقام و منزلت عالی خود واقف شده و بنان در میدان خدمت جولان نمایند که گوی سعادت و موفقیت را از رجال بریابند .
- ۳- در انتشار این شماره نیز عده ای از دوستان و خلائمدان آهنگ بدیع با ماهمکاریهای ذیقیمتی نموده اند آهنگ بدیع در اینمقام وظیفه خود میدانند که خصوصاً از مساعدتها و همکاریهای صمیمانه سرکار خانم باهره ژوبین " راسخ " در تهیه مطالب این شماره از صمیم قلب تشکر نماید .
- ۴- نظر یابنده شماره مخصوص نسوان با دوبرابر حجم معمولی بجای شماره های دوم و سوم منتشر شده است لذا شماره سوم آهنگ بدیع که میبایست در اول خرداد ماه منتشر شود منتشر نشده و شماره چهارم در اول تیرماه در دسترس خوانندگان ارجمند قرار خواهد گرفت .

((آهنگ بدیع))

